

ماهنامه‌ای برای اهالی شنیدن

سال سوم • شماره‌ی هجدهم • مهر ۱۳۹۱

خِطْ صِلْح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی





ماهنامه حقوقی اجتماعی خط

ماهنامه‌های برای اهالی شنیدن

برای نشر نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مقاله‌ها و گفت‌وگوهای خود در ماهنامه‌ی خط صلح از طریق رایانامه‌ی زیر تماس بگیرید

green.88.p@gmail.com

شیوه‌ی دریافت مجله و تماس با ما

برای دریافت ماهنامه در ایران، ارسال انتقادات و پیشنهادات، مطالب و همکاری لطفاً با آدرس‌های زیر تماس بگیرید.

peaceline.journal@hrai.info

Skype: peaceline.journal

<https://www.facebook.com/PeaceLineJournal>

Phone: 0012026210146

در ابتدا	۳
برای صلح و آزادی	۴
وارد عصر شبکه‌های اجتماعی مجازی نشدیم	۶
موانع فعالیت سازمان یافته حقوق بشری در کشورهای خاورمیانه	۸
شبکه‌های اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی	۱۰
شبکه‌های اجتماعی مجازی به معنای وجود دموکراسی نیست	۱۳
رسانه‌های اجتماعی در انقلاب مصر: توجه دوباره به نظریه‌ی بسیج منابع	۱۵
نگاهی به زنان ایران یا تصویری که ما همه با هم ساخته‌ایم!	۱۷
عصیان زنان جوان	۱۹
در مذمت شلیک یک گلوله	۲۰
صلح نوبل و تحریم‌ها	۲۳
از کانت تا سازمان ملل	۲۵
گزارش ماهانه‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران	۲۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سرمدبیر: امین ریاحی

دبیران:

علی فتوتی (اجرایی)

علی مشرقی (جامعه)

فاطمه پریشان (اندیشه)

امیر مردانی (اقلیت‌ها)

علی نیکویی (زنان)

همکاران:

محمدصابر عباسیان، اسماعیل جلیوند، سید جواد

متولی، ارژنگ علی‌پور، رها سپیدان، مهدی میثمی،

سعید آگنجی، غزاله سرآبادیان، سالومه رحیمی، محسن

صنعتی‌پور

صفحه‌آرایی: علی نیکویی

صانع، مصطفی تاج زاده، حسین رونقی، نوید خانجانی و خیلی‌های دیگر همچنان در زندان به سر می‌برند و هر روز اسامی جدیدی به این فهرست بلند و بالا اضافه می‌گردد.

خارج از ایران، در سوریه هنوز رژیم اسد به جنایت‌های خود ادامه می‌دهد و اندک امیدی به برقراری صلح در این کشور نیست. اخضر ابراهیمی، پیرمرد کهنه کار سازمان ملل نیز با کمترین امیدی، به دنبال روزنه‌های میکروسکوپی امید برای برقراری صلح می‌گردد و تلاش میکند تا طرفین را پای میز مذاکره بنشاند. جامعه جهانی نیز همچنان منفعلانه عمل کرده و تنها نظاره‌گر جنایت‌های هر روزه در حلب و دیگر شهرهای سوریه است. بی شک نقش جمهوری اسلامی، حزب الله لبنان، روسیه، چین و همین طور سکوت غیر قابل درک کشورهای غربی در شعله‌ور شدن آتش درگیری‌ها و جنگ داخلی در سوریه غیر قابل انکار است.

این‌ها را نوشتیم تا بگوییم این شماره خط صلح با احترام به تمام فعالین و ناظرین حقوق بشر در جهان، تقدیم میشود به روح بزرگ و مقاوم و همیشه مبارز احمد قابل و نسرين ستوده همیشه استوار و ستودنی و ملت بیگناه و خسته از جنگ سوریه. درود و سلام ما به تمام مبارزین راه آزادی در هر کجا که هستند.

به امید روز های بهتر و صلح همه گیر و همیشگی

نوشتن این چند سطر تنها از این بابت است که بگوییم در خط صلح میدانیم که نسرين ستوده عزیز در اعتصاب غذا به سر می‌برد. نسرين ستوده فعال حقوق بشر و وکیل دادگستری، عضو کانون مدافعان حقوق بشر، کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، و انجمن حمایت از کودکان بوده و وکالت پرونده‌های بسیاری از فعالان حقوق بشر، فعالان حقوق زنان، کودکان قربانی کودک آزاری و کودکان در معرض اعدام را بر عهده داشته است. ستوده در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۸ میلادی) برنده جایزه حقوق بشر «سازمان حقوق بشر بین‌الملل» شد. نسرين ستوده سیزدهم شهریور ۱۳۸۹ بازداشت شد. این وکیل دادگستری به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی، تبانی و تبلیغ علیه نظام و عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر» به تحمل ۱۱ سال حبس تعزیری، ۲۰ سال محرومیت از وکالت و ۲۰ سال ممنوعیت خروج از کشور و به جرم «تظاهر به بیحجابی» به پرداخت ۵۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم شده است. وی در اعتراض به عدم اجرای آئین نامه اداره امور زندان‌ها و محرومیت از حقوق یک زندانی از جمله عدم دسترسی به تلفن و ایجاد انواع محدودیت‌ها برای ملاقات با فرزندان خردسال خود و همچنین به مناسبت تشکیل پرونده کیفری و صدور قرار ممنوعیت خروج از کشور برای همسر و دختر ۱۲ سال‌هاش، از روز چهارشنبه ۲۷ مهر دست به اعتصاب غذا زده است. همچنین به یاد بیاوریم که احمد قابل پس از مبارزهای سخت برای زندگی در اول آبان ماه، درست همزمان با نگاشته شدن این سطور، جان به جان آفرین تسلیم کرد. وی پژوهشگر دینی و از فعالان سیاسی منتقد جمهوری اسلامی و دارای حکم اجتهاد از آیت الله حسینی منتظری بود. ایشان از منتقدان سرسخت علی خامنه‌ای رهبر ایران بود که طی چندین نامه به وی انتقادهای بسیار تندی را از او مطرح کرد. در سال ۱۳۸۰ بازداشت و پس از تحمل ۱۲۵ روز زندان انفرادی در اوین، به قید وثیقه آزاد شد. اتهامات او در آن زمان اقدام علیه امنیت ملی، اهانت به رهبر و تبلیغ علیه نظام عنوان شده بود. در ۲۹ آذر ۱۳۸۸ احمد قابل که بعد از مرگ آیت الله منتظری برای مراسم تشییع او از مشهد به قم سفر میکرد در بین راه نیشابور بار دیگر بازداشت شد. روز ۲۱ خرداد ۱۳۸۹ پس از تحمل حدود ۱۷۰ روز زندان، با قرار وثیقه ۵۰۰ میلیون ریالی و با حکم رییس شعبه ۵ دادگاه انقلاب مشهد آزاد شد. اولین جلسه دادگاه قابل، در حالی که او را با پابند به محل دادگاه آورده بودند، ۲۹ اردیبهشت برگزار شد. وی سال گذشته به دنبال تشخیص تومور مغزی از زندان به بیمارستان منتقل شد و تحت عمل جراحی قرار گرفته بود. همچنان او اوایل تیرماه سال جاری برای درآوردن ترکشی که از دوران جنگ ایران و عراق در بدن او بود، جراحی شد. این پژوهشگر دگراندیش دینی به دلیل وخامت وضعیت جسمی، روز دوشنبه ۲۴ مهرماه به کما رفت. پزشکان مرگ مغزی آقای احمد قابل را اعلان کرده‌اند و حیات نباتی ایشان تا لحظه مرگ به وسیله دستگاه‌ها ادامه داشت.

و در ماهی که گذشت شاهد سیل بهشهر در شمال ایران بودیم که منجر به از دست دادن تعدادی از هموطنان مان شد. تعدادی از دختران دانش آموز قربانی سیاست مقدس نگاه داشتن جنگ شدند. آنها در بی مسئولیتی مسئولین کشور در اردوی راهیان نور جان خود را به راحتی از دست دادند. فراموش نمی‌کنیم که ایران رکورد دار مرگ و میر بر اثر حوادث رانندگی در جهانند. زلزله زدگان ورزقان و اهر با فرا رسیدن فصل سرما در شرایط سختی در چادرهای خود به سر می‌برند. چرا که وعده اسکان دو ماهه آنها مانند خیلی از وعده های دیگر مسئولین محقق نشد. ملت ایران این روزها با شدیدترین مشکلات اقتصادی ممکن روزگار می‌گذرانند و هنوز انرژی هسته ای حق مسلم خلیه‌هاست. از یاد نبردهایم که عماد بهاور، ژیلای بنی یعقوب، بهمن احمدی عمویی، بهاره هدایت، عیسی سحرخیز، مهسا ام‌آبادی، مسعود باستانی، شبنم مددزاده، عبدالله مؤمنی، محبوبه کرمی، احمد زید آبادی، لوا خانجانی، مجید توکلی، هانیه



برپایی کارزاری برای صلح و آزادی

در ماه گذشته، فراخوان ضد جنگ توسط ۹ نفر از فعالان سیاسی و مدنی داخل کشور تحت عنوان «به خاطر صلح و آزادی» انتشار یافت که در آن با خطاب قرار دادن حاکمان جمهوری اسلامی، از مردم ایران می‌خواست تا با شرکت در این کمپین و رساندن پیام آن به حاکمان و پیام صلح خواهی به جهانیان از بروز یک فاجعه جبران ناپذیر برای کشور جلوگیری شود.

متن این فراخوان به شرح زیر بود:

به خاطر صلح و آزادی

هموطنان، مردم صلح دوست ایران

بار دیگر سایه سنگین جنگ بر سرمان افتاده، جنگی بسیار زیان بار تر و مخوف تر از جنگ هشت ساله. ما که هنوز زخم‌های ناشی از آن جنگ را بر جسم و جان داریم؛ ما که هنوز خسارت‌های مادی و معنوی آن جنگ را بر دوش می‌کشیم؛ ما که در آن جنگ صدها هزار کشته و مجروح و میلیون‌ها آواره، صدها شهر و روستای تخریب شده و به روایتی هزار میلیارد دلار خسارت مادی و ده‌ها برابر خسارت معنوی تحمل کردیم؛ ما که امروز در جای جای میهن عزیزمان با فقر و فساد و فحشا و اعتیاد و دزدی و فاصله طبقاتی که همه از آثار آن جنگ است دست و پنجه نرم می‌کنیم؛ وقتی این روزها دوباره صدای طبل جنگ به گوش‌هایمان می‌رسد، بر خود می‌لرزیم.

می‌خواهیم و باید به هر قیمتی، عفریت هستی خوار جنگ را از کشورمان برانیم.

ما صلح و دوستی می‌خواهیم، نه جنگ و خشونت. ما جنگ را نه نعمت که نعمت میدانیم. ما می‌خواهیم با برپایی کارزار (کمپین) «به خاطر صلح و آزادی» و ابراز نفرت از خشونت و کشتار، به حاکمان کشورمان بگوییم، اعمال تشنج زا و خشونت آفرین بس است؛ اعمالی که منجر به تحریم‌های کمرشکن علیه ملت ما گردیده و بهانه ای برای تصویب سه قطع نامه علیه مردم ما شده تا هر بار فشار بیشتری را بر ما تحمیل کنند.

ما از حاکمان ایران می‌خواهیم هر نوع بهانه ای برای جنگ و فشار و تحریم اقتصادی را متوقف و خنثی کنند تا جنگ‌افروزان ناامید شوند. ما می‌خواهیم به جهانیان بگوییم که صلح و آزادی و حقوق بشر حق مسلم ماست. هم وطن با شرکت در این فراخوان کشورمان را از یک فاجعه جبران ناپذیر نجات دهیم.

فراخوان دهندگان اولیه این کمپین بابک احمدی، فیلسوف و نویسنده؛ مه لقا اردلان، فعال ملی گرا؛ احمد صدر حاج سید جوادی، حقوقدان و وزیر اسبق دادگستری؛ علیرضا جباری، عضو کانون نویسندگان ایران؛ محمد ملکی، فعال ملی مذهبی و رییس اسبق دانشگاه تهران؛ محمد علی عمویی، فعال سیاسی چپ گرا؛ محمد نوری زاد، نویسنده و فیلمساز منتقد؛ پیمان عارف، فعال دانشجویی و اسماعیل مفتی زاده، فعال مدنی بودند. در پی انتشار این فراخوان بسیاری از هموطنان و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و مدنی از گرایش‌های مختلف، از داخل و خارج کشور، از این ابتکار استقبال کرده و با به هنگام دانستن این اقدام و ضرورت رساندن صدای



صلح خواهی و آزادی خواهی ایرانیان در میان فریادهای جنگ طلبانه به این کمپین پیوستند. هموطنان بسیاری با ارسال نام و پیام خود از این کمپین اعلام حمایت کردند. همچنین بسیاری از فعالان سرشناس با ارسال پیامهایی حمایت خود را از کمپین اعلام کردند که این پیامها در صفحه فیس بوک کمپین انتشار یافته است. در میان فعالانی که با ارسال پیام از کمپین حمایت کرده اند، نام رضا علیجانی، مهران براتی، نیره توحیدی، احسان منصوری، مهرداد درویش پور، رویا طلوعی، بابک امیرخسروی، کاظم علمداری، مهدی خزعلی، مهدی عربشاهی، لیلی فرهادپور، حسن شریعتمداری، اجلال قوامی، اکبر امینی، مهدی جامی، منصوره شجاعی، مهرداد عمادی، بیژن حکمت، نوشابه امیری، حسین زمان، علی عبدی، علی افشاری، تقی رحمانی، رامین جهاننگلو، آرش هنرور شجاعی، بهزاد مهرانی، فرخ نگهدار، اشکان ذهابیان، علی طایفی، امیرحسین گنج بخش، بورقان نظامی، حسن یوسفی اشکوری، عبدالکریم لاهیجی، عبدالعلی بازرگان و بسیاری دیگر از فعالان سیاسی، مدنی، دانشجویی و فرهنگی دیده می شود.

حمایت، همراهی و پیوستن به کمپین توسط هموطنان و فعالان همچنان ادامه دارد و تمامی هموطنان صلح دوست می توانند با ارسال ایمیل به آدرس karzar.solh.azadi@gmail.com و یا پیوستن و ارسال پیام خود به پیام گیر صفحه فیس بوک کمپین «به خاطر صلح و آزادی» از کمپین حمایت کنند.



• خاستگاه شبکه‌های اجتماعی مجازی چه بوده و چه روندی را در تکامل تعاملات فضای مجازی طی کرده است؟

شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان نسل دوم وب به شمار می‌آیند. بدین صورت که مدل ارتباطی نسل اول وب که از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ را در برمی‌گیرد، شبیه به بسیاری از رسانه‌های سنتی مانند رادیو، تلویزیون، خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها، مدل بالا به پایین بود و عده‌ای به عنوان مدیران سایت‌ها اطلاعاتی را تولید و بارگذاری و هزاران یا میلیون‌ها کاربر آن‌ها را دریافت می‌کردند. بنابراین ما با فرستنده‌های اندک و گیرنده‌های فراوان روبرو بودیم. اما در دهه دوم عمر وب، سایت‌ها و سرویس‌هایی به وجود آمد که این مدل را دگرگون کردند به این صورت که کاربران، تولیدکنندگان اطلاعات شدند و بار اصلی تولید محتوا و انتقال اطلاعات به دوش آن‌ها افتاد. شبکه‌های اجتماعی مجازی با فعالیت‌هایی همچون به اشتراک‌گذاری، تعامل، بحث، تبادل نظر، بارگذاری اطلاعات و ایجاد ارتباط شبکه‌ای بین کاربران باعث ایجاد وب‌سایت‌ها و سرویس‌های متعددی شد

جامعه نیست. این گونه به نظر می‌رسد که دسته دوم از نظرگاه وجود شکاف طبقاتی و دسترسی قشرهای خاصی به این شبکه‌ها و عمومی نبودن آن در جامعه به این بحث می‌نگرند. به عنوان مثال در ایران ضریب نفوذ اینترنت پرسرعت که قابلیت عضو شدن افراد در شبکه‌های اجتماعی را بدهد، کمتر از یک یا دو درصد است، بنابراین محتوایی که در این شبکه‌ها بارگذاری می‌شود نمی‌تواند نماینده دیدگاه‌های موجود در جامعه باشد.

• **هابرماس معتقد است قلمرو عمومی، در عصر مدرن احیا شده و در مکان‌هایی مانند قهوه‌خانه‌ها، قرائت‌خانه‌ها و محافل بحث و گفت‌وگو متجلی شده است. آیا می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی مجازی، احیای نوین همان عرصه عمومی هابرماسی هستند و نقش واسطه میان جامعه و دولت‌های مدرن را بازی می‌کنند؟**

به طور حتم، شبکه‌های اجتماعی می‌تواند نقش‌های متعددی در جامعه داشته باشند، از نقش‌های سازمانی، اجتماعی تا نقش‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی که مثال واضح آن نقش سیاسی این شبکه‌ها در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا است. البته این شبکه‌ها به علت قابلیت عمومی بودن و ناشناس بودن کاربران می‌توانند با فریب، جنگ

روانی و جنگ نرم، ایفاگر نقش‌های منفی هم باشند. به هر حال، نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به سیاست‌های هر کشور و نوع استفاده از ظرفیت‌های آن بستگی دارد

• **آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی توانسته‌اند فضایی را به وجود آورند تا افراد آگاهانه به مسائل عمومی بپردازند و به نوعی خودآگاه شوند؟**

در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی چنین تعامل و خودآگاهی‌ای وجود دارد و کسانی که عضو چنین شبکه‌هایی می‌شوند با یکدیگر تعاملات زیاد با قدرت تأثیرگذاری بالایی دارند و این قدرت را دارند که چنین تأثیرگذاری‌ای را به فضای واقعی جامعه منتقل کنند. ولی خارج این فضا، این افراد نمی‌توانند لزوماً حرکتی اجتماعی را در جامعه شکل دهند و نفوذ این شبکه‌ها در سطح قشرهای نخبه و طبقه متوسط به بالای جامعه است.

• **آیا چنین شبکه‌هایی هویت جداگانه‌ای نسبت به فضای جامعه برای کاربران خود ایجاد می‌کند؟**

به نظر من هویت‌هایی که در فضای مجازی شکل می‌گیرد، خیلی نزدیک



که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: شبکه‌های اجتماعی عمومی مانند یوتیوب و ویکی‌پدیا که به همه کاربران قابلیت دسترسی می‌دهد و شبکه‌های اجتماعی اختصاصی مانند فیسبوک و توییتر که نوع دسترسی آن‌ها بر اساس علاقه و تنظیمات هر کاربر است و کاربرانی که عضو شبکه‌های همدیگر هستند قابلیت دیدن اطلاعات یکدیگر را دارند. البته وب‌سایت‌های دیگری مانند فوروم‌ها، وبلاگ‌ها و غیره در دسته شبکه‌های اجتماعی مجازی طبقه‌بندی می‌شوند و ویژگی اصلی آن‌ها همانند دیگر شبکه‌های اجتماعی این است که کاربر نقش اول را در تولید محتوا بازی می‌کند و وب‌سایت خدمات دهنده بیشتر نقش یک پلتفرم یا سکوی بازی می‌کند و با آماده‌سازی نرم‌افزار یا سروری خاص همراه با وضع قوانین و مقررات، محیطی را برای تولید محتوا کاربران مهیا می‌کند؛ بنابراین بر خلاف نسل اول وب، ارزش و اعتبار و قیمت هر شبکه به تعداد کاربران آن است. مثلاً کاربر بالای فیسبوک باعث بالا رفتن ارزش سهام آن می‌شود.

• وضعیت افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی تا چه اندازه تعیین کننده وضعیت آن‌ها در جامعه و جهان واقعی است؟

در این زمینه نظرات متناقضی وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که شبکه‌های اجتماعی مجازی ادامه دنیای واقعی هستند و بر اساس مطالعه محیط و محتوای این شبکه‌ها می‌توان به واقعیت‌های جامعه پی برد. از طرف دیگر، عده‌ای اعتقاد دارند که فضای مجازی یک فضای کاملاً انتزاعی است و لزوماً بیانگر واقعیت‌های

به آن چیزی است که به آن فرهنگ غیر رسمی می‌گوییم. فرهنگ غیر رسمی در مقابل رفتار و گفتار فرد در محیط اداره، دانشگاه، کار و دیگر محیط‌های رسمی، که چنین شکافی به خصوص در کشورهایی که دموکراسی در آنجا حاکم نیست شدیدتر است. در چنین جوامعی، هویت‌های افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی به فرهنگ غیر رسمی آن‌ها نزدیک‌تر می‌شود. به همین دلیل هنگام مطالعه فضاهای مجازی، به طور مثال در شبکه‌های مجازی فارسی‌زبان، شکاف موجود میان فضای عمومی جامعه و کاربران چنین شبکه‌هایی موجب شگفتی می‌شود.

- بدین صورت شما برای کاربران چنین شبکه‌هایی قائل به جنبه‌ای رهایی‌بخش هستید، به ویژه برای افرادی که در جوامع غیر دموکراتیک زندگی می‌کنند، و البته باید این نکته را نیز در نظر داشته که در مقابل جنبه‌ای نظارتی و سلطه‌گر در این شبکه‌ها در میان اداره‌کنندگان و مالکان آن‌ها دیده می‌شود. نظر شما در مورد کنش این دو وجه چیست؟

این نظر قابل قبول است که کسانی که چنین شبکه‌هایی را اداره می‌کنند، نوعی نظارت و کنترل در سطح کلان آن اعمال می‌کنند ولی این گونه نیست که قابلیت کنترل روندهای اساسی یا کل محتوا را داشته باشند. به عبارت دیگر در مدل این شبکه‌ها چون عمده کاربران وظیفه تولید محتوی را دارند معمولاً چرخش گرایش‌ها به سمت خرد جمعی و گرایش‌های عمومی است و اگر افکار عمومی به سمت خاصی برود مدیران این شبکه‌ها قادر به انجام فعالیت خاصی در جهت سانسور یا مخالفت با دیدگاه‌های عمومی نیستند که در غیر این صورت کاربران به راحتی این قدرت را دارند که از آن سایت کوچ کرده و به سایت دیگری بروند.

- به نظر شما شبکه اجتماعی مجازی چه نقشی در تحقق شهر الکترونیک دارند؟ شبکه‌های اجتماعی مجازی نقش بسیار انکارناپذیری در شهر الکترونیک دارد. به نظر من کاربری که در محیط شبکه اجتماعی مجازی کار بکند همه مهارت‌های یک شهروند الکترونیک را کسب خواهد کرد. چنین کاربری توانایی فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی را دارد، قطعاً یک شهروند الکترونیک تمام عیار خواهد بود که همه مهارت‌های دیجیتالی برای دریافت سرویس‌های شهر الکترونیک را فرا می‌گیرد و کاملاً در این عرصه پیش‌تاز خواهد بود.

- نظر شما در مورد مخاطراتی که ممکن است چنین شبکه‌هایی برای کاربران ایجاد کنند چیست؟

مطمئناً چنین شبکه‌هایی مخاطرات خاص خود را دارند که از این جمله می‌توان به هویت‌های پنهان‌شده، هک، سوءاستفاده از اطلاعات کاربران، سرقت‌های اینترنتی و خرابکاری‌های مختلف همچون دسترسی غیر مجاز به اطلاعات رایانه کاربران اشاره کرد. البته با بالا رفتن توان دیجیتالی کاربران این مخاطرات کاسته خواهد شد.

- نقش فیلترینگ را در وضعیت این شبکه‌ها داخل ایران چگونه می‌بینید؟

با توجه به اینکه در ایران تمامی شبکه‌های مجازی به جز ویکی‌پدیا فیلتر هستند، می‌توان گفت که ما هنوز در ایران وارد عصر شبکه‌های اجتماعی نشدیم و هنوز اهمیت آن را درک نکردیم و تنها به چشم تهدید به آن می‌نگریم. حال آنکه می‌دانیم که همین شبکه‌های اجتماعی موجب به پا خاستن بیداری اسلامی در منطقه شده است. به نظر من ظرفیت شبکه‌های مجازی بسیار متکثر است و نگاه منفی به آن و اعمال فیلترینگ، مشکلی را در جامعه حل نخواهد کرد. به تعداد کاربران، راه برای عبور از فیلترینگ کشف شده است، لذا چنین سیاستی کاملاً سیاست شکست‌خورده‌ای در مقابله با چنین شبکه‌هایی است. راه درست مقابله با مخاطرات این شبکه‌ها، استفاده از روش‌های ایجابی همچون برگزاری جشنواره و مسابقات تولید محتوا، تحلیل محتوای دقیق این رسانه‌ها و هدایت و کنترل و سیاست‌گذاری آن‌ها است که این گونه بهتر می‌توانیم از ظرفیت‌های آن‌ها استفاده و تهدیدهای آن‌ها را کم کنیم.

↓ Drag people to your circles to follow and share



در روزهایی که امید برخاستن ققنوس صلح و آزادی از خاکستر جنگ و بی ثباتی در خاورمیانه کم به رویایی دور از ذهن تبدیل می‌شود، پرسش از چرایی به وجود آمدن چنین وضعیتی تقریباً فراموش شده است؛ چرا نمی‌توان به مشکلات ریشه‌ای مرتبط با حقوق بشر در این کشورها اندیشید؟ حقوقی مانند حق زیستن با اصول خود، مالکیت بر بدن و اعتقادات خود و به رسمیت شناخته شدن به عنوان شهروندی که جدای از شیوه‌ی زندگی‌اش باید توسط حکومت و مردم محترم شناخته شود؛ این در حالی است که خبر حمله به مدارس دخترانه در افغانستان، اسید پاشی در پاکستان، اعدام‌های مذهبی در عربستان و حمله به اماکن مذاهب غیر شیعه در ایران تبدیل به خبری عادی و روزمره شده است و شاید شنیدن این اخبار مانند گذشته برای شنودگانش تأثیر بر انگیز نباشد. اما دلائل اصلی که فعالیت حقوق بشری موثر در کشورهای خاورمیانه را با دشواری رو برو کرده کدامند؟ به راستی شهروندان خاورمیانه تا چه حد خواهان برخورداری از حقوق شهروندی مدرن هستند؟ اگر مفهوم حقوق بشر با تمام وجوه مدرنش کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری در این کشورها بود، چقدر در تقابل با روسای جمهوری مانند محمود احمدی نژاد یا محمد مرسی شانس پیروزی در رقابت را داشت؟

به نظر نمی‌رسد برای یافتن پاسخ این سؤالات با دشواری زیادی روبرو باشیم، آیا می‌توان انقلابی را در خاورمیانه یافت که منجر به تحول بنیادی حکومت و کشور شده باشد و در نهایت نیروهای طرفدار مذهب بر امواج آن سوار نشده باشند؟ اگر مذهب و سنت را به عنوان عوامل بنیادی هویت بخش به ملل خاورمیانه بدانیم و صد البته فراموش نکنیم که هیچ فرد یا ملتی نمی‌تواند بدون برخورداری از عوامل هویت بخش به زندگی عادی خود ادامه دهد، ناچار به تعدیل مفهوم حقوق بشر برای سازگاری آن با فرهنگ‌هایی هستیم که بسیاری از زنانش هنوز به اینکه بنا به مشیت الهی جنس دوم هستند، باور دارند، چرا که حقوق بشر سازگار با ارزش‌های مدرن نه تنها دوست چنین انسان و فرهنگی نیست که دشمن او و خدایش نیز هست. دگر باشی جنسی در این فرهنگ‌ها صرفاً مستوجب مجازات مرگ است، مجازاتی که شاید ممکن باشد در دانشگاه‌ها محکوم شود، ولی در کوچه و بازار طرفداران زیادی دارد.

اما در این مرحله نیز دشواری از میان نمی‌رود، تعدیل حقوق بشر مخالفانی نیز دارد، مخالفانی که می‌گویند حقوق بشر حقوق بشر است، شرقی و غربی و دینی و غیر دینی ندارد و برای احقاق آن باید جنگید. صد البته به نظر می‌رسد که این نظر باید درست باشد، اما در مقابل عده‌ای هم مطرح می‌کنند که با پیوند زدن سرنوشت کودکان دختر و اقلیت‌های دینی به دگرباشان جنسی حقوق هیچ یک را نمی‌شود پیگیری کرد، حال انتخاب با شماست، کدام را انتخاب می‌کنید؟ یا شاید بهتر باشد چنین سؤالی پرسید، شما کدام راه را انتخاب می‌کنید؟ شاید باید هر دو را پیگیری کرد و صد البته با وجود کم رنگ بودن کور سوهای امید، همچنان امیدوار بود، اما در برخی از این کشورها مانند ایران، حقوق بشر نه صرفاً تهدیدی برای اصول هویت بخش جمعی یک ملت، که تهدیدی برای حکومت‌های آن نیز هستند و شما با انتخاب هر یک از دو راه بالا به خطری برای امنیت کشور بدل خواهید، جایی که همه چیز به نقطه‌ی صفر باز می‌گردد. حقوق بشر مد نظر برخی از حکومت‌ها دیگر نمی‌تواند حقوق بشر



باشد، بلکه پرتویی از فهم بیکران الهی است که حکومت‌ها مجری آن هستند، بنابراین شما به عنوان فعال حقوق بشر تنها می‌توانید در محدوده‌ی قوانین مذهبی، آن هم با برداشتی که حکومت از آن دارد به فعالیت در امور مرتبط با حقوق بشر بپردازید، حتی در برخی از موارد شما ناچار خواهید بود که از لفظ حقوق بشر به خاطر بار سیاسی آن استفاده نکنید، در چنین شرایطی فعالین حقوق بشر در واقع خیرینی هستند که برای رضای خدا به انجام امور خیریه مشغولند، در چنین شرایطی نه خبری از کار علمی خواهد بود و نه فعالیت سازمان یافته که بتوان بخش‌هایی از جامعه را با انگیزه‌های انسان دوستانه به آن تشویق کرد، و نه نوآوری و تلاشی در جهت اصلاح زمینه‌های فرهنگی نقض حقوق بشر در جامعه. در واقع در اینجا فعالیت حقوق بشری تبدیل به یک کالای لوکس و صد البته مجازی خواهد شد که در دنیای واقعی انعکاس و نتیجه‌ی لازم را نخواهد داشت. لازم به ذکر است که نمی‌توان تنها و تنها تهیه عکس از کودکان افغان که در ایران حق رفتن به مدرسه ندارند و در خیابان‌ها دست‌فروشی می‌کنند یا زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و اعضای بدنشان به عنوان مجازات قطع شده است را به عنوان فعالیت حقوق بشری محسوب کرد. چرا که حتی نمایش این تصاویر در رسانه‌ها به دلیل جلوگیری از سیاه‌نمایی وضع جامعه و همراهی با دشمن ممنوع است، البته تأثیر چنین فعالیت‌هایی لاقدر در اطلاع‌رسانی غیر قابل انکار است، اما به نظر می‌رسد در کشوری مانند ایران، تنها همین بعد فعالیت، آن هم در رسانه‌ها غیر رسمی به عنوان فعالیت حقوق بشری شناخته می‌شود، وضعیتی که نمی‌تواند به افراد آسیب‌پذیر یاری‌رسانی کند، در این وضعیت فعالین حقوق بشر با بیشترین دشواری ممکن روبرو هستند، نه بین دو راهی حقوق بشر اسلامی و مدرن، که بین دو راهی فعال بودن و پذیرفتن هزینه‌های فراوان آن و به کنار گذاشتن فعالیت یکی را انتخاب کنند، که بسیاری فعال بودن را انتخاب می‌کنند و هزینه‌های آن را نیز می‌پردازند؛ راهی که چاره‌ای جز امیدوار بودن به ثمر بخشی آن وجود ندارد، چرا که به نظر می‌رسد فعالیت حقوق بشری در کشوری مانند ایران، همان فعالیت سیاسی در قالب مخالفت با رفتار حکومت در بعد اجتماعی است و برای ثمر بخشی آن تنها باید به اصلاحات سیاسی یا تحولات انقلابی آینده امیدوار بود، امیدی که ممکن است عبث و بیهوده باشد، اما نباید نادیده انگاشته شود.



دولت در بین دیگر نهادهای اجتماعی نهادی ویژه است که تلاش می کند قوانینش را برای تسلط بر دیگر نهادها مثل خانواده، طایفه، طبقه، قبیله، اجتماع یا بازار تضمین کند. قابلیت اعمال کنترل بر دیگر نیروهای اجتماعی یکی از ویژگی های تعیین کننده ی دولت است. آرای مارکس و وبر که بنیاد دو سنت اصلی در علوم اجتماعی مدرن است، بیان می کند که دولت به عنوان یک نهاد، مشروعیت استفاده از خشونت و اجبار سازمان یافته را به خود منحصر کرده است. دولت ممکن است بر نیروهای اجتماعی تسلط پیدا کند و در تمام سطوح نفوذ داشته باشد، یا ممکن است در تأثیر گذاشتن روی جامعه کاملاً شکست بخورد و سقوط کند، یا با نیروهای اجتماعی در ترکیب تقاضاها و دغدغه ها به مصالحه برسد. اعتراض جنبه های کلیدی از این رابطه بین دولت و جامعه است. جنبش اجتماعی اصطلاحی است که معانی متفاوتی در ذهن آدم های مختلف متبادر می کند. بعد از مرور ادبیات نظری گسترده، نانسی لانگتون جنبش اجتماعی را این گونه تعریف می کند: رفتارهای جمعی که توسط گروه های نهاد نیافته برای رسیدن به اهداف مشخص، خصوصاً هدف حذف یا مقاومت در برابر تغییر اجتماعی، اعمال می شود. جنبش های اجتماعی در اندازه ها و اشکال مختلف اتفاق می افتند. بعضی ها جنبش حقوق مدنی در آمریکا را یک جنبش اجتماعی می دانند، در حالی که بعضی دیگر جنبش نازی های آلمان را هم در همان مقوله قرار می دهند. نامحتمل است که جنبش های اجتماعی ویژگی ثابتی داشته باشند. این جنبش ها روابط متنوعی با دیگر نهادها و رویه فعالیت های سیاسی و اجتماعی دارند. در اروپای غربی و آمریکای شمالی در اواخر دهه ی ۰۶۹۱ و دهه ی ۰۷۹۱، تعدادی کارهای تحقیقی برای توضیح ریشه ها و نتایج فعالیت های جمعی در این جوامع پدیدار شد. این احیای علاقه، پارادایمی جدید در ادبیات جنبش اجتماعی به وجود آورد. تئوری های بسیج منبع، درباره ی تجربه ی آمریکایی در دهه ی



۰۶۹۱ به تعمق می پرداخت در حالی که رویکرد ساختارگرا که جامعه شناسان اروپایی اتخاذ کرده بودند، به تفکر در زندگی فکری و سیاسی در قرن ۹۱ اروپا مشغول بود. رویکرد بسیج منابع با تأکید بر نیاز به منابع داخلی برای بسیج گروه ها، در تبیین بسیج گروه های فقیر به عنوان نیرو شکست خورد. تئوری جدید جنبش اجتماعی به عنوان نقدی بر رویکرد مارکسیستی و بسیج منابع تهیه شده تا فعالیت جمعی را تبیین کند. برای تئوریست های بسیج منابع، اگر فرصت های ساختاری سنگین تر از قیود ساختاری باشند، آدم ها به سمت شرکت در جنبش برای تغییر وضعیت موجود سیاسی گرایش پیدا خواهند کرد. طرفداران این نظریه بر این باورند که بی عدالتی به تنهایی منجر به جنبش اجتماعی نمی شود. اینکه کنشگران چگونه استراتژی هایی را تدارک می بینند و به محیط واکنش متقابل نشان می دهند تا منافعشان را دنبال کنند مهم است.

پول، تعداد اعضا و مشروعیت منابع مهم لحاظ شده برای هر جنبش اجتماعی است. اگرچه همه این منابع به طور یکسانی در جنبش های اجتماعی مورد استفاده قرار نمی گیرد. رویکرد بسیج منابع عامل های ایدئولوژیک و اخلاقی را نسبت به منابع سازمانی و مادی، عامل های ثانویه قلمداد می کند. اعتراض ها علیه فساد زمانی می تواند مراکز قدرت را به تصدیق درخواست های جنبش ها وادار کند که آن ها بتوانند منابع مادی و انسانی خود را مبنایی قابل توجه از گروه ها و نخبه های مؤثر، اصلی و با انگیزه، بسیج کنند. اگر پول مهم ترین منبع باشد، جنبش ها در جنوب دچار نقصان هستند. اگرچه فریمن استدلال می کند که بیشتر

از پول، آدم‌ها منبع اولیه یک جنبش اجتماعی هستند.

برای یک جنبش موفق به بسیج خلقی بزرگ و حامی نیاز است. تحقیقات اخیر نقش مهمی که شبکه‌های اجتماعی یا روابط در فرایند بسیج ایفا کرده‌اند را پذیرفته است. جنبشی که حمایت از طرف یک شبکه اجتماعی متراکم دریافت می‌کند شانس بیشتری برای اشاعه و حمایت دارد.

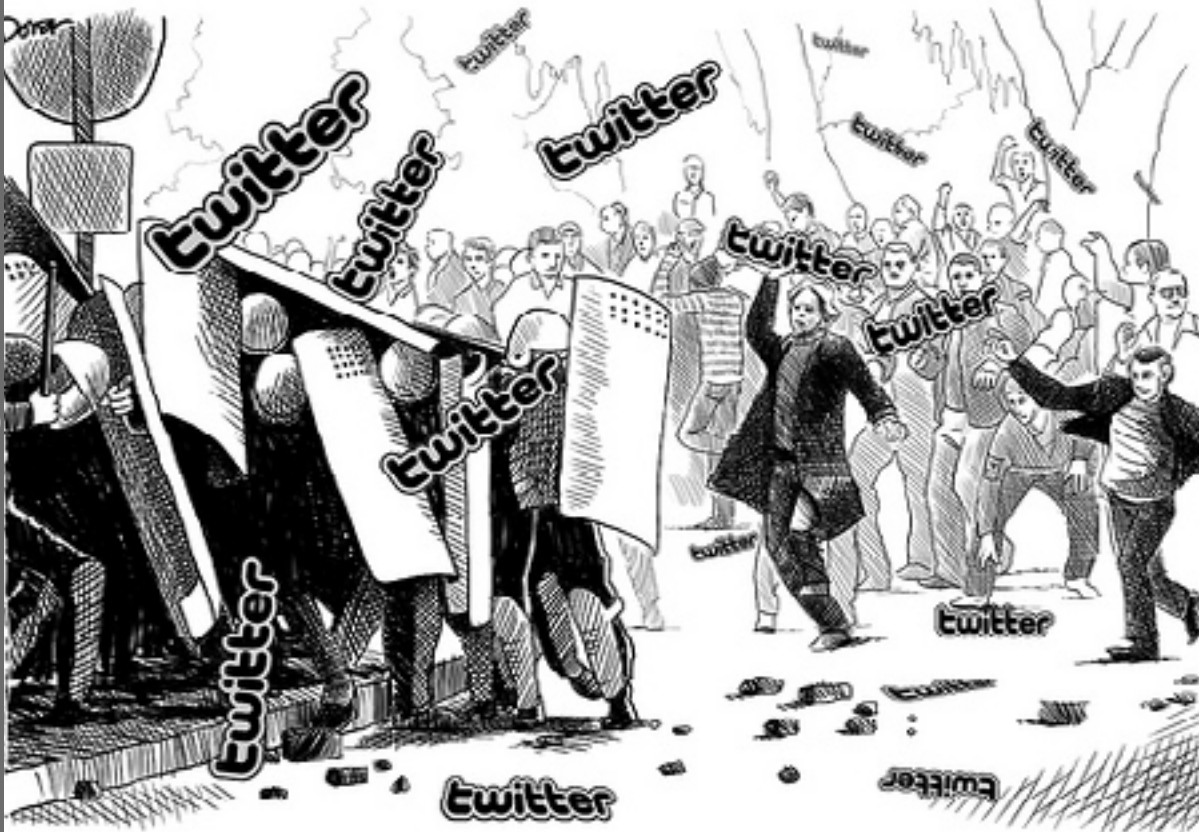
مفهوم شبکه‌ی اجتماعی اخیراً در بین محققین جنبش اجتماعی محبوبیت یافته است. حتی پیشنهاد شده تا جنبش‌های اجتماعی به عنوان شبکه‌ها یا شبکه‌های از شبکه‌ها در نظر گرفته شوند. با وجود قبول گسترده‌ی این ایده، مطالعات بسیار اندکی درباره‌ی اهمیت و رابطه‌ی متقابل شبکه‌ها یا روابط در یک جنبش انجام شده است. رابرت پوتنام سرمایه‌ی اجتماعی را به عنوان ویژگی‌های سازمان اجتماعی، مثل اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها، تعریف کرده است که می‌تواند کارآمدی جامعه را با تسهیل کنش تعدیلی، بهبود بخشد. برای سرمایه‌ی اجتماعی بهتر و بزرگ‌تر، نسبت‌های روابط موجود بین آدم اهمیت دارد. شبکه‌های اجتماعی همیشه به روابط اتصالی و پیوندی تقسیم نمی‌شوند. برای یک بسیج موفق، ساختار ایده آل گروه‌ها باید آن‌هایی باشد که ابعاد اجتماعی را به هم پیوند بزند و بین آن‌ها اتصال ایجاد کند. سرمایه‌ی پیوندی آن است که آدم‌هایی را گرد هم جمع می‌کند که قبلاً همدیگر را می‌شناخته‌اند، در حالی که سرمایه‌ی اتصالی به آدم‌ها و گروه‌هایی کمک می‌کند گرد هم آیند که از قبل با هم آشنایی نداشته‌اند.

در دهه‌ی ۰۸۹۱ و ۰۹۹۱ دنیا شاهد انتقالی قابل توجه در سبک‌های اجتماعی و سیاسی جنوب بوده است. قواعد بازی سیاسی تغییر کرده است. اقتدار گرایی به نفع دموکراسی جلوه‌ی خود را از دست می‌دهد. تئوری‌های نوین جنبش اجتماعی برای تبیین جنبش‌ها در آسیا و آمریکای لاتین مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر چند این تئوری عواملی مثل قدرت دولت و مداخلات بین‌المللی را در تبیین خود به درستی لحاظ نکرده است.

رویکرد تحقیقی بسیج نیرو mobilization به کمک تحلیل شبکه‌ی اجتماعی می‌تواند دلایلی برای موفقیت نامتقارن جنبش‌های اجتماعی در جوامع جنوبی پیدا کند. شبکه‌ی اجتماعی وجود عینی سرمایه‌ی اجتماعی است در حالی که روابط اعتماد و هنجار عمل متقابل نشانگر بخش سوپروکتیو (ذهنی) آن است. اوستروم استدلال کرده است که شبکه، هنجارهای عمل متقابل و اعتماد را پرورش می‌دهد. شبکه‌ی اجتماعی، چه رسمی و چه غیر رسمی، قابلیت یک گروه را برای پیوستن به همدیگر در یک عمل جمعی بالا می‌برد، تا مشکلات مشترک را حل کند یا مراکز قدرت را برای حل این مسائل تحت فشار قرار دهد. برای یک بسیج نیروی موفقیت آمیز، یک جنبش در جنوب عمدتاً به شبکه اجتماعی نیاز دارد، هم اشکال رسمی و هم اشکال غیر رسمی‌اش. شگفت انگیز است که محققانی که جنبش‌ها در جنوب را مطالعه می‌کنند، تأثیر شبکه‌ی اجتماعی بر جنبش‌های اجتماعی را ندیده گرفته‌اند. در ارتباط بین شبکه‌ی اجتماعی و جنبش اجتماعی، خط اصلی می‌تواند به جهت‌های دیگری رانده شود. بسیج موفق یک جنبش می‌تواند به اعتمادسازی بین معترضین کمک کند، که منجر به نیرومند شدن و تقویت شبکه‌ی اجتماعی می‌شود. هم‌زمان شبکه‌ی اجتماعی که بر روابط پیوستگی و اتصال بنا شده، می‌تواند به بسیج معترضین کمک کند.

بعضی کارهای اخیر در مطالعه‌ی تاریخی جنبش‌ها در شمال تلاش کرده‌اند الگوی روابطی را که قضاوت افراد درباره‌ی تعلقشان به گونه‌ای از دسته بندی سیاسی یا اجتماعات هدایت می‌کند، بفهمند. آسیب کوچک بودن یک گروه می‌تواند از طریق تعدیل انعطاف پذیرانه حل شود. تعدیل انعطاف پذیرانه از طریق شبکه‌ای از گروه‌های کوچک‌تر، که همدیگر را برای رسیدن به کارآمدی جمعی برای عمل خلقی (توده‌ای) کامل می‌کنند، به دست می‌آید. جنبش حمایت بیشتری از طریق تعدیل یا شبکه‌ای از گروه‌های متنوع از حامیان به دست می‌آورد. برای مشارکت فزاینده، به یک شبکه‌ی گروهی گسترش یافته و دموکراتیک نیاز است، نه مشارکت محدود

یا هرمی بین گروه‌ها. هر چه روابط محلی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر به صورت مشترک تقویت شود، احتمال اینکه آدم‌ها در اعتراض جمعی شرکت کنند بیشتر است. اگر چه برای اندازه گیری شکست یا موفقیت جنبش‌ها در جنوب، لازم است عوامل بین‌المللی و اهمیت حکومت در نظر گرفته شود.





و به دیگران اطلاعات بدهد.

• افراد در فضای مجازی در چه نسبتی با دنیای واقعی هستند؟

این سؤال به این مسئله بازمی‌گردد که فاصله شبکه‌های اجتماعی مجازی با شبکه‌های اجتماعی واقعی بسیار زیاد است. به عبارت دیگر هنوز مرزبندی‌ها و تقسیم‌بندی‌ها و مقوله‌بندی انسان‌ها در قالب گروه‌ها و طبقات وجود دارد و این مسئله در جهان سوم عملاً دشوارتر است که افراد به صورت شبکه‌ای با هم ارتباط داشته باشند. مثلاً در جامعه‌ای مانند هند، ممکن است به راحتی احتمال ارتباط یک مسلمان با هندو وجود نداشته باشد. ولی در شبکه‌های اجتماعی مجازی این مرزها تا حدود زیادی شکسته می‌شود، اگر چه در این فضا نیز افراد به دنبال انسان‌های مشابه با خود هستند اما بالقوه این امکان وجود دارد که سراغ افرادی متفاوت با خود بروند و مرزهای جهان واقعی، سست و ارتباط تسهیل شود. به عبارت دیگر، وجود این شبکه‌ها هر چند که ممکن است به دموکراسی در کشورها کمک کند اما در عمل به معنای وجود دموکراسی در کشورها نیست. به عبارت دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی به تنهایی نماینده وضعیت موجود جامعه نیستند.

• یکی از مسائلی که همواره دغدغه اصلی بسیاری از صاحب‌نظران بوده، موضوع هویت و چگونگی شکل‌گیری آن در فضای مجازی است، به نظر شما شبکه‌های اجتماعی مجازی در خلق مجدد هویت‌ها چه نقشی را بازی می‌کند؟

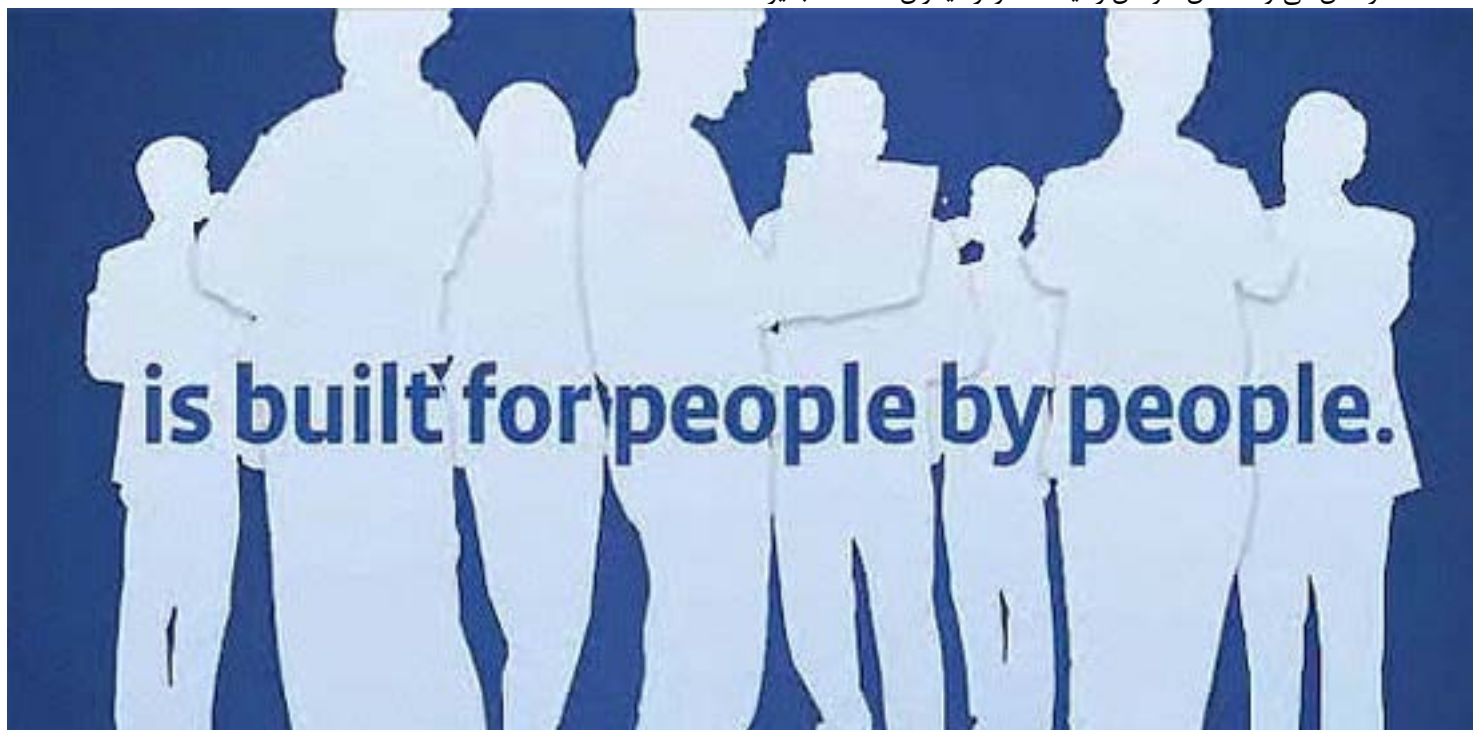
من نمی‌خواهم ادعا کنم که این شبکه‌ها هویت جدیدی به وجود می‌آورد و تمام هویت‌های قبلی فرد مثل هویت قومی و ملی و خانوادگی از بین می‌برد. در واقع ما در این شبکه‌ها دسترسی به مواد بیشتری پیدا می‌کنیم که می‌توانیم هویت خودمان را باز تعریف کنیم. در واقع این عمل به جایگزینی برخی عناصر قدیمی با عناصر جدید و یا گسترده شدن دامنه تساهل نسبت به هویت فردی را رقم می‌زند؛ اما به این معنا نیست که هویت جدیدی جای هویت‌های پیشین را بگیرد. در واقع بیشتر خاصیت امتزاجی دارد به طوری که فرد می‌تواند از جاهای مختلف، نکات مختلفی

شبکه‌های اجتماعی مجازی از آن دست پدیده‌هایی است که خیلی زود جای خود را در ایران و در میان کاربران اینترنتی باز کرد. با گسترش دامنه کاربران اینترنت، شاهد افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و حتی تکثیر شبکه‌هایی هستیم که داخل کشور و توسط کاربران ایرانی ایجاد می‌شود. هنوز در بین صاحب‌نظران مختلف جامعه‌شناسی و ارتباطات حرف و حدیث‌هایی در باب فرصت‌ها و تهدیدهای شبکه‌های اجتماعی مجازی وجود دارد. شبکه‌هایی که بی هیچ اغراقی می‌توان گفت به بخشی جدایی‌ناپذیر از دنیای امروز بدل شده است.

• شبکه‌های اجتماعی مجازی چه ویژگی‌هایی دارند که بتوان از آن‌ها به عنوان ویژگی اصلی شبکه‌های اجتماعی مجازی یاد کرد؟

شبکه‌های اجتماعی مجازی نقطه اعتلا وب ۲ هستند. وقتی در مورد وب ۲ صحبت می‌شود شبکه‌های اجتماعی از انواع مختلف آن نظیر شبکه‌های اجتماعی، دایره‌المعارف‌ها، سیستم‌های فروش کتاب و یا شبکه‌های پیام کوتاه نظیر توییتر که نقطه اوج وب ۲ هستند به ذهن می‌آید چرا که به ایده آل ارتباط شبکه‌ای نزدیک شدند. به عبارت دیگر در وب ۲ و در اوج آن که شبکه‌های اجتماعی است به ایده‌ی اصلی اینترنت که ارتباط چند وجهی هست دست پیدا کردیم. در وب ۱ امکان شبکه‌سازی واقعی افراد وجود نداشت و این امکان تنها با وب ۲ امکان پذیر شد. بنابراین ارتباط چند سویه‌ی واقعی و یا شبه واقعی در این شبکه‌ها اتفاق افتاد. البته این ویژگی تنها به رابطه انسانی باز نمی‌گردد مثلاً در برخی شبکه‌ها تعاملات بر محور خرید کالا است. اما این گونه نیست که با بازار کور اقتصادی روبرو باشیم بلکه اصل آن بر مبنای شبکه‌ای بودن انسان‌ها است. بحث این شبکه‌ها، اقتصاد شبکه‌ای است.

شاید مهم‌ترین بحث شبکه‌های اجتماعی پیدایش ارتباط چندگانه بشری است که هر کس می‌تواند نقش خودش را ایفا کند و از دیگران اطلاعات بگیرد



رسانه های اجتماعی در انقلاب مصر: توجه دوباره به نظریه ی بسیج منابع

اثر تلاش‌های دولت برای گسترش قابلیت‌های فناوری اطلاعات کشور به عنوان ابزاری برای توسعه اجتماعی-اقتصادی افزایش یافته بود. در ابتدای سال ۹۹۱، دولت دسترسی به اینترنت رایگان، کامپیوترهای ارزان قیمت و توسعه مراکز دسترسی را آغاز کرد. بنا بر گزارش شرکت اینترنت ورلد استاتس، در ماه فوریه سال ۲۰۱۰ بیش از ۱۲ درصد از جمعیت ۰۸ میلیونی کشور مصر به اینترنت دسترسی داشت و بیش از ۴/۵ میلیون نفر از فیس‌بوک استفاده می‌کردند. در ابتدای سال ۲۰۰۲، چند بلاگر مصری برای بیان مسایل نیش‌دار مشهور شدند. بلاگ‌های اول تنها به زبان انگلیسی منتشر می‌شدند، اما با توسعه ی نرم‌افزار عربی ایجاد بلاگ‌های بیشتر به زبان عربی افزایش یافت و در نتیجه این وبلاگ‌ها مخاطبان داخلی بیشتری یافتند. با رشد فضای وبلاگی در کشور مصر، فعالان استفاده از فناوری‌های ارتباطاتی دیگر از قبیل رسانه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، فلیکر، توئیتر و تلفن‌های موبایل را آغاز کردند. آوریل سال ۲۰۰۲ اولین رویداد تحت تأثیر فضای سایبر صورت گرفت و در آن فعالان یک صفحه‌ی فیس‌بوک ایجاد کردند که کارگران منسوجات شهر ماهالا برای اعتصاب عمومی در آن عضو می‌شدند. هر چند این صفحه‌ی فیس‌بوک بیش از ۰۷ هزار هوادار جذب نمود، اما اعتصاب با خشونت توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد. تجربه و دانش اندوخته شده در این آزمایش‌های اولیه‌ی رسانه‌ی اجتماعی در اعتراضات و انقلاب پس از آن در سال ۱۱۰۲ سودمندی خود را ثابت کرد. شکی وجود ندارد که رسانه‌های اجتماعی نقش قابل توجهی در انقلاب‌های دنیای عرب در اواخر دسامبر سال ۲۰۱۰ دارند. در مورد کشور مصر، فعالان از سال ۲۰۰۲ وارد مباحث و مذاکرات آنلاین در مورد شرایط سیاسی-اجتماعی شدند، که در نهایت به یک انقلاب تمام عیار تبدیل شد. کاری که این فعالان انجام می‌دادند، از لحاظ مباحثه، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی در نوع خود جدید نیست،

اعتراضات جمعی، خیابان‌های کشور مصر را در یک انقلاب هجده روزه علیه حسنی مبارک تسخیر کرد. هر چند رسانه‌های اجتماعی نقشی موثر در این انقلاب داشتند، اما تعدادی از عوامل و فعالیت‌های دیگر نیز به توسعه‌ی رویدادهای زمینه ساز اعتراضات که از ۵۲ ژانویه آغاز شد، کمک کردند. در رژیم مبارک، جو سیاسی-اجتماعی و اقتصادی شور مصر در حال خفقان و افسردگی بود. انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان فاقد شفافیت بود، فشار در تمامی نهادهای دولتی ریشه دوانده بود، و شرایط سیاسی شهروندان مصری ناراحت کننده بود. چند رویداد سیاسی نیز به انقلاب مصر کمک کرد. یکی از چشمگیرترین رویدادها، مرگ وحشیانه‌ی خالد سید در ژوئن سال ۲۰۱۰ بود. سید مردی جوان از شهر اسکندریه بود که در زمان برخورد با نیروهای پلیس در کافی نت مشغول به کار بود. گزارش گران رسانه‌ها و بلاگرها مدعی هستند که افسران پلیس از او پول خواسته‌اند و زمانی که او به آن‌ها گفته است که پول ندارد، شروع به کتک زدن او نموده و این ضربات ادامه می‌یابد تا زمانی که سید در خیابان جان داد. پس از مرگ سید، وبسایت‌های اینترنتی به سرعت از تصاویر چهره‌ی از شکل افتاده‌ی او پر شد و بسیاری از مردم شامل فعالان حقوق بشر برای اعلام انزجار خود وارد خیابان‌ها شدند. قتل سید الهام بخش ایجاد یک گروه فیس بوکی تأثیر گذار به نام او نیز شد. در کنار منابعی نظیر شهروندی بانگیزه و قابلیت دسترسی به حمل و نقل برای جمع کردن عموم مردم، یکی از منابع قابل توجه برای انقلاب مصر که به شکل موثری مورد استفاده قرار گرفت، رسانه‌های اجتماعی است. هر چند نمی‌توان بحث کرد که انقلاب مصر انقلابی اینترنتی بوده است، اما فناوری‌های رسانه‌ی اجتماعی نشانگر منبع موثر و مفیدی است که به تولد و پایداری اعتراضات ۵۲ ژانویه کمک کرد. دسترسی مردم به رسانه‌های اجتماعی در



طور که یکی از معترضان تونسی می‌گوید، استفاده از رسانه‌ها برای گسترش دسترسی جنبش می‌تواند روش قدرتمندی برای به دست آوردن اعتبار خارجی و فشار ضد جنبش است. معترضان مصری با تبعیت از اندرز فعالانی که پیش از آن‌ها آمده بودند توانستند جریان مداومی از متن، ویدئو و تصویر از خیابان‌های انقلاب را از طریق فناوری‌های رسانه‌های جمعی به طور مستقیم، و از طریق باز نشر این پیام‌ها از شبکه‌های خبری مثل الجزیره و سی‌ان‌ان میان میلیون‌ها نفر منتشر کنند. به عنوان مثال، از جمله اقدامات رسانه‌های اجتماعی می‌توان به صفحات فیس‌بوک مثل صفحه‌ی «البرادعی برای ریاست جمهوری» و «ما همه خالد سید هستیم»، «۵۲ ژانویه: روز انقلاب علیه شکنجه، فقر، فساد و بیکاری» اشاره کرد. فعالان دیگر از فیس‌بوک و توئیتر برای ایجاد توجه و علاقه‌ی بین‌المللی به انقلاب استفاده کردند. آن‌ها تصاویر و ویدئوهای خود را که رویدادهای انقلاب و همچنین اطلاعات مربوط به شکنجه معترضان توسط پلیس منعکس می‌کرد، ارسال می‌کردند و دنیا نیز به آن‌ها توجه می‌کرد. به دلیل به روز رسانی‌های لحظه به لحظه‌ی فعالان از طریق رسانه‌های اجتماعی، بسیاری از مردم مصر و خارجی‌ها در مورد پیشرفت‌های مصر آگاه می‌ماندند. نظریه‌ی بسیج منابع می‌تواند به درک انقلاب مصر و همچنین دیگر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی کمک کند. اولاً به دلیل فراگیری و پتانسیل فناوری‌های رسانه‌های اجتماعی برای انتقال پیام‌ها به توده مردم و مخاطبان جهانی، این رسانه‌ها به عنوان یک منبع مهم و سودمند برای کنش جمعی و تغییر اجتماعی شناخته می‌شوند. به هر روی، باید نفوذ قدرتمند شرایط خارجی، خصوصاً زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی جنبش و همچنین قابلیت دسترسی و اثرات متقابل منابع (رسانه‌های اجتماعی و غیره)، و ظرفیت بازیگران برای بهره برداری از منابع در دسترس برای برآوردن اهدافشان را مدنظر قرار داد. هر چند یافته‌های این پژوهش قابل تعمیم نیست، اما به دانش ما نسبت به انقلاب مصر کمک می‌کند و تخمین قابلیت به‌کارگیری رسانه‌های اجتماعی به عنوان منبعی مهم در موقعیت جنبش‌های اجتماعی معاصر را شروع می‌کند.

اما ابزارهای بکار گرفته شده برای برقراری ارتباط با یکدیگر و اجرای انقلاب نشانگر منبع بسیار بااهمیتی برای کنش اجتماعی است. رسانه‌های اجتماعی منبع بدیعی به دست می‌دهد که باعث تسریع دریافت و انتشار اطلاعات می‌شود، این رسانه به ایجاد و تقویت پیوند میان فعالان کمک کرد و تعامل میان خود معترضان و میان معترضان و بقیه جهان را افزایش داد. اطلاعات مربوط به رویدادهایی که باعث بروز اعتراض‌ها شد به سرعت و گستردگی از طریق فناوری‌های رسانه‌ی اجتماعی پخش شد، و تشویق و همدردی که از طریق کانال‌های رسانه‌های اجتماعی ابراز می‌شد الهام‌بخش و تقویت‌کننده‌ی معترضان مصری بود که نه تنها به یکدیگر بلکه به معترضان تونسی، مصری‌های خارج از کشور و دنیای خارج در ارتباط بودند. چیزی که در مورد استفاده از رسانه‌های اجتماعی در انقلاب مصر بیش از هر چیز حایز اهمیت است، نحوه‌ی تغییر دادن پویایی‌های بسیج منابع توسط آن است. برای مثال، رسانه‌های اجتماعی به فعالان داخلی و بین‌المللی مصری توان داد که رویدادهای داخل کشور مصر را دنبال کنند، در گروه‌های شبکه‌های اجتماعی عضو شوند و در مباحث درگیر شوند. بنابراین، انقلاب مصر نشان‌دهنده‌ی فرصت‌هایی است که رسانه‌های اجتماعی برای بسیج نیروها، سازمان‌دهی و پیاده‌سازی جنبش‌های اجتماعی در اختیار قرار می‌دهند. به اضافه، استفاده از رسانه‌های اجتماعی اجازه داد که توجه محلی و بین‌المللی به فعالیت‌های پراهمیت جلب شود که در غیر این صورت از دیدگاه عمومی پنهان شده و در نتیجه مشارکت کنندگان آن تنها می‌ماندند. رسانه‌ی اجتماعی سرعت و قابلیت تعاملی به دست می‌دهد که از طریق تکیه بر منابع بسیج سنتی نظیر بروشور، فکس و تلفن امکان پذیر نمی‌شد. مثلاً، زمانی که مردم مصر با دقت رویدادهای کشور تونس را مشاهده می‌کردند در حال برنامه‌ریزی جنبش خود بودند و فعالان دو کشور در حال تبادل اطلاعات، ایده‌ها و تشویق به صورت آنلاین بودند. در زمان انقلاب تونس، بلاگرهای مصری در توئیتر و فیس‌بوک و بلاگ‌های شخصی در حال به‌روزرسانی و بارگذاری تصاویر و ویدئوهای اعتراضات بودند. همان



مثبتی در حول و حوش زنان را محدود کرد؛ و این در حالی بود که هیچ یک از انقلابیون منکر حضور موثر زنان در شکل گیری و پیروزی انقلاب نبود؛ و حتی با همه ملاحظاته‌اش تلاش می‌کرد الگوی زن مسلمانی را نیز بیافریند. با همه این‌ها اما برخوردها، آن چیزی نبود که در تبلیغات گفته می‌شد و متقابلاً رفتار زنان هم...

ما در دهک‌های مختلف اجتماعی ایران، زنان و دختران را در جایگاه‌های مختلف می‌بینیم. هنوز در برخی از مناطق کشور نگاه قبیله و عشیره‌ای امکان بروز و شکوفایی را در این قشر نمی‌دهد و حتی اگر از دل همین قشر، زنی بتواند به تحصیلات عالی دست پیدا کند، در نهایت - اگر حرفم سیاه نمایی محسوب نشود- بایست در بین قبیله خود و جامعه، دست به انتخاب بزند و اگر بخواهد به قوانین داخل قبیله و خانواده تن ندهد، راه بسیار دشواری را باید ببیماید. راهی که انزوا و حتی اگر حمایت خانواده را با خود نداشته باشد، به خشونت‌ها نیز منجر خواهد شد. درباره این نگاه به زنان، خسرو سینایی چند

سلبی، سعی نمودند تا حجاب در جامعه نهادینه کنند و تندروهای مذهبی هم -چونان پاسبان‌های رضا خانی که حجاب بر می‌داشتند و می‌زدند!- این بار به کمک نهادینه شدن اجباری آن برآمدند؛ و این درست در تضاد با آن جمله طلایی‌ای بود که «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود» و بر در و دیوار شهرها، نقش بر دیوار می‌شد.

در همین زمان اما خانواده ایرانی - زنان و دختران- را در دو سوی دیدگاه‌های فرهنگی خویش و جامعه، می‌خواست تا در هم بیامیزد. بسیاری جاها خانواده‌ها که با انقلاب ۷۵ احساس می‌کردند، دارد یک جامعه آرمانی شکل می‌گیرد، همه سعی و بردباری خویش را بکار گرفتند تا با پذیرش شیوه‌های جدید حکومت در امور آموزشی و تربیتی و رعایت آن‌ها خود و فرزندان خویش را در مسیر جامعه آرمانی همراه کنند؛ و اما نظام پیش از اینکه تئوریسین‌هایش بتوانند برنامه‌ای مدون نموده- تا بعد از ثباتی که با رای به جمهوری اسلامی می‌توانست ایجاد شود- درگیر نزاع و درگیری‌های داخلی‌ای شد که در انقلاب‌های مشابه تاریخ هم داستان آن‌را خوانده بودیم. پس زمانه به سرعت با چرخشی غریب امکان هرگونه اتفاق اجتماعی.

تصویری که در جامعه امروزی ما - ایران- از وضعیت زنان بدست می‌آید و یا چیزی که قابل استنتاج است، نه فقط نتوانسته زبان فراگیری در بین مردم ایجاد کند که، حتی همه آنچه تبلیغات حکومتی - در این باره انجام شده - را رد می‌کند، و حتی تمامی مواضع و قوانین رسمی کشور را نیز در نوردیده و با بعضی هنجار شکنی‌ها توسط مردم و بگیر و ببندها و سیاست‌های یک بام و دو هوای دولتی، واقعیتی را پیش روی ما می‌گذارد که نمی‌توان برایش حتی از عبارت «چندان خوش آیند نیست!» استفاده کرد. جامعه ایرانی ما با نگاهی که در دو سوی سنت و مدرنیته به تقابل با هم ایستاده‌اند تا کنون نه تنها نتوانسته تلفیقی از این دو را به صورت بومی شده در خویش هضم کند، که از طرفی مدرنیته را زمانی به ضرب و زور و بر کشیدن حجاب از سر ایشان خواستند به خورد ملت دهند و زمان دیگری با اعلام حجاب عمومی خواسته‌اند او را مطیع قوانین اسلامی کنند. در حالی که این ملت اسلامی ضمن رعایت و برخورداری از تعالیم اسلامی، می‌توانسته آن‌را به صورت انتخابی با خویش داشته باشد. کسانی که بی حجابی زنان را منشأ مفاسد و بی اخلاقی در جامعه می‌دانستند، با روش‌های متعدد



سال پیش با ساختن «آب و آتش» به شکلی درست، ماجرا را به زبان سینما به تصویر کشید. اما هنوز بجز معدود خبرهایی که در باره حوادث این دست از خانواده‌ها به بیرون درز کرده و منتشر می‌شوند، کسی نخواسته برای آن یا برای زنان ایلامی‌ای که توسط خویش یا خانواده‌شان دچار «خودسوزی» می‌شوند و در آتش این قهر خانوادگی جان می‌بازند، اقدامی موثر انجام دهد. از نیمه‌های دهه ۰۶ و با راه اندازی دانشگاه آزاد، بخشی از جوانان که به دلیل عدم وجود فضای آموزشی کافی در آموزش عالی از ورود به دانشگاه‌ها بازمانده بودند، در این موقعیت به ادامه تحصیل پرداختند و در این میان بخش بزرگی از ورودی و قبول شدگان کنکور دانشگاه آزاد را دختران با استعداد ایرانی تشکیل می‌دادند. جنگ که تمام شد و دولت سازندگی در کشور که به راه افتاد، فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف دانشگاهی و جویندگان کار هم رخ نمودند! و این خبر که تا پیش از این در اخبار کشور، در سایه جنگ دیده نمی‌شد، اینک بایست مورد توجه قرار می‌گرفت؛ و زنان در این موقعیت برای یافتن بازارهای کاری و حضور در جامعه نمود بیشتری یافتند.

سیاست‌های دولتی در تنظیم خانواده و ترویج شعار فرزند کمتر در آن سال‌ها هم، در حضور اجتماعی زنان کم تأثیر نبود، هر چند که هنوز از میان سیاستمداران حاضر بر کرسی‌های مجلس، تعداد معدودی را خانم‌ها تشکیل می‌دادند. و هنوز مفهوم «رجل سیاسی» در قانون انتخابات، محل مجادلات سیاسی خانم‌ها و آقایان است؛ و این وقتی بالا گرفت که خانم اعظم طالقانی خود را در کاندیدای ریاست جمهوری هم نمود.

زنان پیشروی دوران سازندگی و اصلاحات تمامی مساعی و تلاش خویش را بکار بردند تا با حضور در سپهر سیاسی ایران و نقش آفرینی در آن، فضا را به نفع هم نوعان خویش بازتر کنند و این موضوع تا تشکیل فدراسیون ورزش‌های بانوان کشورهای اسلامی هم پیش رفت و فائزه هاشمی -مهمان امروز زندان اوین - ریاست این سازمان و فدراسیون ورزش زنان در کشور را بدست گرفت تا حتی خط شکنی برای دوچرخه سواری بانوان باشد.

وقتی شهلا شرکت امتیاز نشریه معتبری چون «زنان» را در دوران سازندگی دریافت کرد، تحریریه خوش فکر و جوانی را به جامعه مطبوعاتی و روزنامه

نگاری ایران اضافه نمود، که اینک هر کدام صدای رسایی برای جامعه امروز ایران هستند و اگر نام یکی را اینجا از قلم بی اندازه، اینجا در حقشان اجحاف می‌شود. دو صد حیف که زنان به مدیر مسئولی خانم شرکت، و روزنامه زن با مدیریت فائزه هاشمی و سایر نشریاتی که در این حوزه منتشر می‌شدند، و می‌توان آن‌ها را جزو نشریات حرفه‌ای بشمار آورد با حکم مجهولی به محاق رفتند و دیگر منتشر نشدند.

وقتی در قوه قضائیه وکلای مبارزی چون خانم شیرین عبادی، مهر انگیز کار و نسرین ستوده یا فریده غیرت و... به عنوان نمایندگان زنان ایران در پرونده‌هایی وکالت قبول کردند که مزد چندانی عایدشان نمی‌کرد، اما حقی را ادا می‌کرد، دیگر جایز نمی‌شد از زنان حرف نزد! زن ایرانی نوبل صلح را هم گرفته بود!

نمی‌شد معاونت خانم دکتر ابتکار در سازمان محیط زیست را در دولت اصلاحات یا نمایندگی فاطمه حقیقت جو و الهه کولایی و طاهره رضا زاده در مجلس ششم را نادیده گرفت.

این دوران را امروز می‌شود در آرشیوهای مانده از مطبوعات دوران اصلاحات و یا نقل بعضی خاطرات در فضای خفقان امروز ایران شنید و خواند؛ اما هیچ کس نیست که بتواند منکر جایگاه و اعتبار همین دختران و زنان ایرانی را در سپهر سیاسی بعد از دولت اصلاحات بشود و فریادهای بلند ایشان را حتی در میان زندانیان سیاسی امروز ناشنیده بینگارد و نداند که از دل این همه صیقل‌ها در جامعه‌ای مانده در برزخ سنت و مدرنیته، مسلماً مفاهمه مدرنیته است که راه برون رفت است و می‌تواند آلام و دردها و مشکلات گفته و ناگفته این سخن را در بستر جامعه، و به مرور و مدد کارشناسان زبده ایرانی را بیابد؛ و بر هر یک درمانی موثر بنشانند. این‌ها که گفته شد، گوشه‌ای عمومی از تصویری است که ما با اعضای خانواده مان، همه با هم در آن بوده‌ایم و همه باهم آن‌را ساخته‌ایم. قابی که در این مقال از آن سخن رفت تنها بخشی ناچیز از همه واقعیت‌هاست که باید برای بازسازی تصویرش همه دست به دست هم دهیم .



در چند سال گذشته به ویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی همیشه با معضل زیر بار نرفتن و عصیان جوانان روبرو بوده و همواره وجود این معضل عمیق اجتماعی را انکار کرده است. چرا؟ به این دلیل ساده که عصیان و نافرمانی جوانان بهترین گواه ورشکستگی ارزش‌های اسلامی و نشانه روشن شکست تلاش‌های حکومت اسلامی برای جلوگیری از تهاجم فرهنگ غربی و بار آوردن نسلی مطیع و سر به زیر از جوانان بوده است. این عصیان، مظهر شکست آشکار رژیم اسلامی در تثبیت سیاست «یا روسری یا توسری» و پیاده کردن الگوی زن نمونه به ضرب خواهران و مأموران نهی از منکر است.

مسئله عصیان و فرار دختران چنان حاد شده است که نهادهای مختلف جمهوری اسلامی را نه تنها ناچار از اعتراف به این مسئله اجتماعی کرده است بلکه برای دستگیری یا نگهداری از آن‌ها اماکنی به نام‌های بهزیستی و مراکز اصلاح و ... ایجاد کرده است. اصلی‌ترین عاملی که باعث گریختن و عصیان آن‌ها می‌شود فشار اخلاقیات سنتی و کنترل بی حد و حصر اجتماعی در جامعه، مدرسه و خانواده بر آن‌هاست. این دختران از اخلاقیات مردسالارانه و سنتی، خشونت در جامعه و خانواده، و برای خلاصی از این فشارها و دستیابی به فضای آزادانه برای زندگی می‌گریزند. پیام و فریاد عصیان آن‌ها بیزاری از تحمیل سنت و عقب‌ماندگی و عطش برای آزادی است.

واقعیت این است که روحیات و توقعات نسل جوان به ویژه دختران پس از انقلاب ۷۵ به طور جدی دچار تحول و دگرگونی شده است. بسیاری از باید و نبایدها که اطاعت از آن‌ها به طور مثال برای نسل گذشته طبیعی به نظر می‌آمد، با مقابله جدی و نافرمانی نسل جوان پس از انقلاب روبرو شده است. این به خصوص در مورد دختران جوان صادق است. درحالی‌که جمهوری اسلامی سعی کرد مادران این نسل را به ضرب «روسری یا توسری» به گوشه خانه‌ها براند و البته با خودآگاهی و مقاومت وسیع آن‌ها روبرو شد، توقع از دختران این مادران در رعایت احکام سنتی بسیار پوچ است. بسیاری از دختران عصیان کرده و گریخته، صراحتاً حفظ تابوهایی مانند بکارت را پوچ می‌دانند و آن‌ها را روزمره زیر پا می‌گذارند. می‌خواهند از شر تحجر اسلامی و سنت خلاص شده و وارد زندگی اجتماعی، اشتغال و تحصیل بشوند. برای آن‌ها بی‌حجابی سمبل آزادی زن از چنگ تعصب و عقب‌ماندگی و خرافات است. درحالی‌که تحت کنترل مسئولین مراکز اصلاح هستند، آن‌ها را در مورد بکارت، آزادی‌های جنسی، حقوق جوانان در غرب و تعدد زوجات و غیره سؤال پیچ می‌کنند و این مسئولین را ناچار به قبول صحت حرف‌هایشان می‌کنند. به تغییر پیشرفت و آینده امیدوارند. آرزو دارند که وارد عالم علم و هنر و موزیک بشوند. این جوانان امید و آرزوهایی پاک و انسانی دارند و می‌خواهند از آزادی، آینده بهتر و زندگی شریفی برخوردار شوند.

زنده باد آزادی و برابری



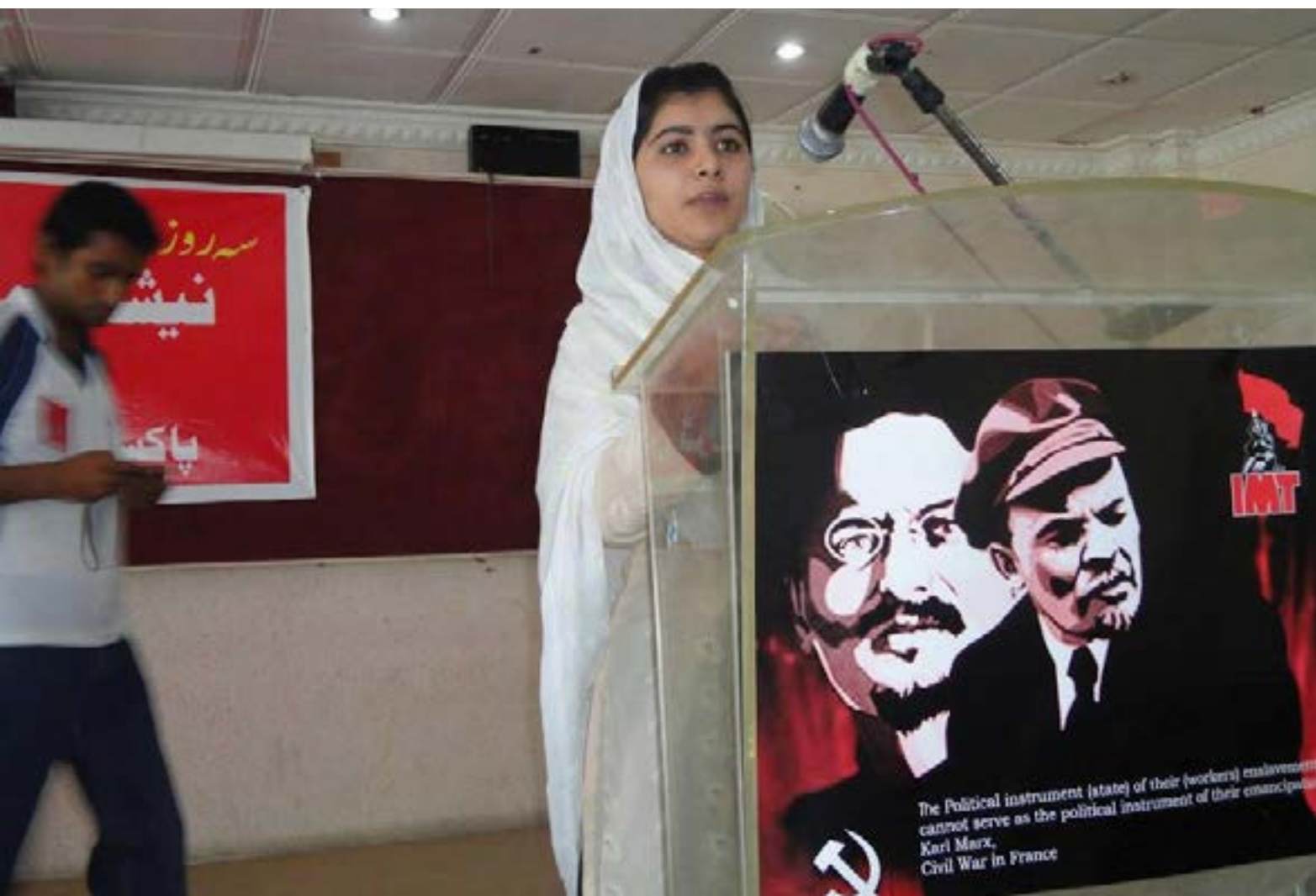
در مذمت شلیک یک گلوله

ملاله یوسفزی متولد ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۷ دختر نوجوانی است که در دفاع از حق آموزش توسط طالبان مورد هدف گلوله قرار گرفت. او فعال حقوق بشر و حقوق کودکان و عضو کمیته تحصیل دختران اهل پاکستان است که روز ۹ اکتبر ۲۰۱۲ توسط گروه طالبان، در منطقه دره سوات در شمال غرب پاکستان، در راه بازگشت از مدرسه ترور نافرجام شد. وی در اثر اصابت گلوله به سرش زخمی شد. طالبان پاکستان مسئولیت ترور را به عهده گرفت و ملاله را «نماد کفر و هرزگی» خواند. طالبان پیش‌تر خانواده او را تهدید به قتل کرده بودند. ملاله در مصاحبه‌ای با انتقاد از ملایان گفته بود: «دختران در زمان تسلط طالبان می‌ترسیدند به صورتشان اسید پاشیده شود یا توسط این شبه نظامیان دزدیده شوند.» در زمان تسلط طالبان پاکستانی بر منطقه سوات، برخی از دختران بدون پوشیدن یونیفورم، با لباس معمولی و به صورت پنهانی به مدرسه می‌رفتند در حالی که کتاب‌هایشان را در زیر شال‌هایشان پنهان می‌کردند. این دختر نوجوان گفته بود که می‌خواهد زمانی که بزرگ شد حقوق بخواند و وارد دنیای سیاست شود.

شهرت ملاله از یازده سالگی وی شروع شد، وقتی که طالبان کنترل دره سوات را بر عهده گرفت و دستور داد مدارس دختران بسته شود.

این دانش‌آموز پاکستانی که از آن زمان، مدتی برای بی بی سی اردو درباره خاطراتش از زندگی در دوران تسلط طالبان مطلب می‌نوشت، از سوی طالبان به «تبلیغ سکولاریزم» متهم و به مرگ تهدید شد. ملاله حدود سه ماه برای بخش اردوی بی بی سی با اسم مستعار مطلب نوشت. پس از مدتی خانواده‌اش تصمیم گرفتند او را با نام واقعی‌اش معرفی کنند. نوشته‌های وبلاگ ملاله خیلی تازه و در عین حال ساده و از ته قلب بود. از این می‌نوشت که همکلاسی‌هایش چه می‌گویند؛ نه فقط درباره سیاست بلکه درباره زندگی روزمره و نگرانی‌هایشان درباره تحصیل، وضعیت امنیتی و آینده.

بعد از حمله ملاله به بیمارستان منتقل شد و گلوله از سرش خارج شد. او اکنون در بیمارستانی در بیرمنگام انگلیس بستری و در حال طی کردن روند بهبودی خود می‌باشد. طالبان اعلام کردند که اگر او زنده بماند او را خواهند کشت.





ترور فمینیست کوچک، توسط طالبان ناکام ماند
ملاله یوسف زی دختری از دره سر سبز سوات پاکستان است،
او هر چند سن و سال بسیار کمی دارد، اما دارای روح بزرگی
است شاید ملاله را تا چندی پیش یک فعال در حوزه زنان
می‌دانستیم. اما، مبارزات ملاله تنها برای یک حق و با یک گروه
نبوده است ملاله یوسف زی در اصل با یک ایدئولوژی غلط
مبارزه می‌کند و حتی در راه مبارزه جان خود را در معرض
خطر قرار داد ملاله می‌توانست مانند هر دختر هم سن و سال
خودش یا مانند بسیاری از زنان سرزمینش در برابر ظلمی که
بر آنها می‌شود، سکوت کند. اما او چنین کاری را نکرد و
ثابت کرد که می‌توان با قلم، به جنگ مکتبی رفت که تا دندان
مسلح است. او نه تنها از حق خودش بلکه از حق تمام زنان و
دختران سرزمینش دفاع کرده است. ملاله یوسف زی را می‌توان
هم رده نویسندگان سرشناس جنبش‌های فمینیستی هم چون
«ویرجینیا وولف، جولیا کریستوا و لوس ایریگری» دانست. اما
با این تفاوت که ملاله دردها و ظلم‌های واقعی که بر خودش،
دختران و زنان سرزمینش گذشته، به تحریر در آورده و در دفاع
از آنان سخن گفته است؛ او برای تحصیل کردن که یکی از
حقوق اولیه هر انسانی است مبارزه کرده است تا بتواند حقوق
خودش را بگیرد، ملاله یوسف‌زی از بسیاری از مردان سرزمینش
شجاع‌تر بود برای همین در سال ۲۰۰۹ زمانی که سرزمینش
از دست نیروهای طالبان خارج شد به او نشان شجاعت دادند.
ملاله یوسف‌زی ثابت کرد که با کمترین امکانات می‌توان در
برابر ظلم ایستاد و حقوق خودش را مطالبه کند. ملاله نه تنها
الگویی برای زنان سرزمین خود بلکه الگویی برای تمامی زنان و
دختران جهان می‌باشد.

سعید آگنجی

چه لذت‌بخش است وقتی انسان می‌بیند یک دختر نوجوان
پاکستانی در سن ۴۱ سالگی برای فعالیت‌های بشردوستانه‌اش
برنده‌ی جایزه‌ی ملی صلح پاکستان می‌شود؛ چه امیدبخش است
وقتی انسان می‌بیند در جامعه‌ای که تعصبات مذهبی و قومی سعی
در حذف زنان از عرصه‌ی عمومی دارند و حتی تاب تحمل حضور
دختران در کلاس درس را ندارند، دختری آگاهانه با پذیرفتن
خطرهای احتمالی به فعالیت در زمینه‌ی حقوق زنان و کودکان و حق
تحصیل به عنوان یک حق اساسی انسانی، شجاعانه مبادرت می‌ورزد.
اما در آن سوی دیگر، چه دردناک است وقتی در خبرها می‌بینیم
متعصبان مذهبی پاکستان که احتمالاً ادعای غیرت و مردانگی نیز
آنچنان که از ظاهرشان پیداست دارند به چنین غنچه‌ی معصومی
که انسانیت با وی معنا می‌شود، زبوانه گلوله شلیک می‌کنند.
این گروه که در صور مختلف در جوامع گوناگون حضور فعال
دارند فاقد توان همزیستی با دنیای جدید اند. منطق گفتمان‌شان،
حذف‌گرایی‌ست. عصبیت، همزاد هویت‌شان است. خشونت، ابزار
اندیشه‌شان است. دنیای تاریکشان را جزمیات جاهلانه و آموزه‌های
ورشکسته انباشته است. ناقلان سفاهت و حاملان نفرت‌اند این
بیماران سنت‌گرا و جماعت رو به زوال.
این گفتمان، مهم‌ترین چالش انسانیت در تمام جوامع است که هر
روز به اشکال و غلظت‌های مختلف خود را بروز می‌دهد.
برای ملاله یوسف‌زی، آموزگار انسانیت و فرشته‌ی مهربان ۴۱
ساله‌ای که یک تنه به جنگ جهالت کهنسال رفته، صمیمانه
آرزوی بهبودی و سلامتی دارم.

نوشته‌ی پ از ایران



درد و رنج مردم پاکستان در غرب تا حد زیادی ناشناخته است و تنها از طریق اخبار شبکه‌های مختلف سراسر دنیا که حاکی از کشتار قربانیان بی‌شمار در این مناطق است به گوش دنیا می‌رسد. بسیاری از این آمار مربوط به زنان و دخترانی است که توسط نیروهای تندروی طالبان به جرم تحصیل و آموزش کشته، زخمی و یا سلاخی می‌شوند. به تازگی شاهد ترور دختر جوانی به نام «ملالا یوسف‌زی» هنگام بازگشت از مدرسه بودیم که مسئولیت این ترور وحشیانه را نیروهای طالبان پاکستان در نهایت وقاحت پذیرفت. ملالا یوسف‌زی دختر نوجوان ۴۱ ساله پاکستانی است که در ۱۱ سالگی شاهد بسته شدن مدرسه‌اش در سوات والی توسط نیروهای طالبان و کشته شدن چند تن از معلمان، دبیران و مسئولین همان مدرسه با مدیریت پدرش بود. او در وبلاگ اردو زبان بی‌بی سی در همان سنین نوجوانی به شرح وقایعی که در آن زمان بر مردم منطقه می‌رفت پرداخت و بارها و بارها مورد تهدید قرار گرفت. در حقیقت مبارزات وی بر علیه تبعیض‌های جنسیتی و آموزشی از عنفوان نوجوانی شروع شد تا آنجایی که مدرسه تابستانی گرایش بین‌المللی مارکسیستی ژوئیه امسال شاهد حضور وی و تعداد بسیاری از جوانان سازمان یافته چپ در سوات بود. طبق گزارشی از مدرسه مارکسیستی که در سایت marxict.com به آن اشاره شده، این مدرسه یکی از امیدهای مبارزات سوسیالیستی بر علیه بنیادگرایی دینی در آن منطقه خواهد بود. و این درست نقطه مقابل ادعای سخنگوی طالبان، احسان الله احسان است که ملالا را متهم به طرفداری از غرب و اوپاما می‌کند.

جایزه شجاعت شد که درست در مدرسه گرایش مارکسیستی در هم اکنون حال وی رو به بهبود

گوشه‌ای از رخدادهایی است که تبعیض‌های جنسیتی تا انواع اشکال گوناگون در سرتاسر خود اختصاص داده است که برابری خواهانی است که در این شده‌اند. باورهای بنیادگرایانه سلاحی سبب ساز برخوردهای واکنش به حرکت‌های رو به بود. تحمیل دیدگاه‌های دینی و اندیشه که ملزوم به تعیین همواره مانع بسیار عظیمی پیش افغانستان و پاکستان است که در



ملالا یوسف‌زی زمانی نامزد سه ماه بعد از حضور پرشورش سوات مورد سوء قصد قرار گرفت. است.

شرح آنچه بر ملاله رفت تنها زنان مبارز متحمل آن هستند. خشونت‌های تحمیل شده به جهان قربانیان بی‌شماری را به در مقابل سبب رشد قشری از راه هزینه‌های بی‌شماری را شامل و عقاید مرتجع همچون سرکوبگرانه و سبانه‌ای در جلوی زنان مبارز و آگاه خواهد خشک و متعصبانه دور از عقل سبک خاصی از زندگی است روی زنان کشورهایی همچون

مسیر تاریخ با دگم اندیشی‌های بسیار مواجه بوده‌اند. این میان‌رهای زنان از این‌گونه قید و بندها مستلزم آموزش و فراگیری بوده که به زور و تحمیل از آنان قصب شده است. در حقیقت زنان جوانی همچون ملالا تنها روزنه رو به ترقی همگام با زنان دیگر سرتاسر جهان را دانستن، اندیشیدن و باور کردن از طریق آموختن می‌دانند تا شاید با استفاده از این سلاح در مقابل تبعیض‌های خشک و بی‌امانی که بر آن‌ها روا رفته است بایستند و در حقیقت سلب امکان آموزش را به معنای خط بطلانی بر باورهای خویش می‌دانند. آموزش طبق ماده ۶۲ بیانیه جهانی حقوق بشر حق همگان است و هیچ حکومت، گروه و یا فردی محق به سلب آن نیست و از آنجایی که طبق ماده ۱ همین بیانیه تمام ابنای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند زنان سرتاسر جهان حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع خویش مشارکت کند، از انواع هنرها برخوردار گردد و در پیشرفت علمی سهم گشته و از منافع آن بهره‌مند شود و طبق ماده ۲ این بیانیه همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هرسا که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مصرح در این «اعلامیه» ند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومیت، غیر خودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.

ایدئولوژی برندگان استوار بوده و کمیته‌ی برگزاری را به سیاسی بودن و تأمین اهداف برخی دولت‌ها متهم می‌کنند. حال به برنده‌ی سال جاری می‌پردازیم، اتحادیه‌ی اروپا.

دلیل برنده شدن اتحادیه‌ی اروپا چنین اعلام شده است: «بیش از شش دهه تلاش برای پیشرفت صلح و آشتی، دموکراسی و حقوق بشر در اروپا». اتحادیه ای که پس از پایان جنگ جهانی دوم و با قراردادی مشهور به «کمیته‌ی اروپایی ذغال سنگ و استیل» پی ریزی شد و به تدریج به شکل امروزی با بیست و هفت عضو در آمد. اگرچه پس از جنگ جهانی دوم دیگر شاهد جنگی بین کشورهای قدرتمند این قاره نبوده ایم، اما همواره نام آن‌ها در ردیف کشورهای درگیر در جنگ‌های فرا منطقه ای دیده می‌شود. ادعای کمیته‌ی صلح نوبل را می‌توان از دیدگاه‌هایی چون: مفهوم صلح و آشتی، وجود دموکراسی و حقوق بشر، تحدید این مباحث به مرزهای اتحادیه‌ی اروپا، معیارهای دوگانه و... نقد کرد.

الف- صلح و آشتی: از آن جا که این کلمات با تعاریف و استثنائات فراوان قابل تحلیلند، بنا را بر وصیت

منتشر کرد: «فرشته مرگ مرده است، دکتر آلفرد نوبل، فردی که برای ایجاد راهی برای کشتن افراد بیشتر در زمان کمتر ثروتمند شده بود؛ دیروز فوت کرد». وی به تدریج از شهرت خود و ثروتش زده شد و در سال ۴۹۸۱ در آخرین وصیت نامه‌اش خواسته‌هایش را برای اعطای جایزه‌ی صلح نوبل این گونه بیان کرد: این جایزه به کسانی داده شود که «بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل یا انحلال یا کاهش ارتش‌ها یا تشکیل و ترغیب کنفرانس‌های صلح کرده باشد»؛ در راستای همین تصمیم، پس از پایان اتحاد پادشاهی سوئد-نروژ مسئولان تصمیم به انتقال جایزه‌ی صلح نوبل به نروژ گرفتند، زیرا معتقد بودند که نروژ نسبت به سوئد -وطن نوبل- یا آلمان و فرانسه و بریتانیا و ایتالیا و ... فعالیت‌های نظامی کم‌تری دارد و با آرزوی وی همخوان تر است.

در تاریخ اعطای این جایزه نشیب و فرازهای نقد برانگیز کم نبوده‌اند، از مطرح شدن نام‌هایی چون وینستون چرچیل و شیمون پرز و کیسینجر و گورباچف؛ تا عدم اهدای این جایزه به کسانی چون گاندی و ... نقدها عموماً بر اعمال گذشته یا

انگیزه‌ی نگارش این سطور اعطای جایزه‌ی صلح نوبل به اتحادیه‌ی اروپا در ماه اکتبر است، اتفاقی که شاید یکی از چالش برانگیزترین تصمیمات کمیته‌ی اعطای جوایز بوده باشد؛ با بازخورد انتقادی گسترده، گاهی طنزآمیز و حتی بعضاً هجوآمیز. اما پیش از پرداختن به این اقدام، کمی بیش‌تر با هویت این جایزه آشنا شویم و در نقدمان از خود آلفرد نوبل غافل نمانیم. سپس به نقد مفاهیم دست یازیده، خواهیم پرداخت و در انتها نسبت تحریم‌های ایران را با این جایزه خواهیم سنجید.

آلفرد نوبل که شیمی‌دانی برجسته بود، در اواخر قرن نوزده میلادی با اختراعات و اکتشافاتی چون دینامیت، به ثروت و شهرت فراوانی دست یافت. او که قدرتمندترین وسایل و مواد انفجاری را در دوران خود ساخته بود، به کمک سابقه‌ی خانوادگی در زمینه‌ی اسلحه سازی به تولید انبوه مواد منفجره با کاربردهای نظامی و غیرنظامی پرداخت. او به رویه‌ی خود تا سال ۸۸۸۱ ادامه داد، اما در آن زمان نشریه ای فرانسوی خبر دروغین مرگ او را با این تعبیر



و آن را در مقابل روح صلح و میراث نوبل واری می‌کردند. گستراندن سفره‌ی صلح برای «خودی‌ها» و شلیک موشک‌های صلح برای «غیر خودی‌ها» جلوه‌ای دوستانه نه داشته و نه خواهد داشت.

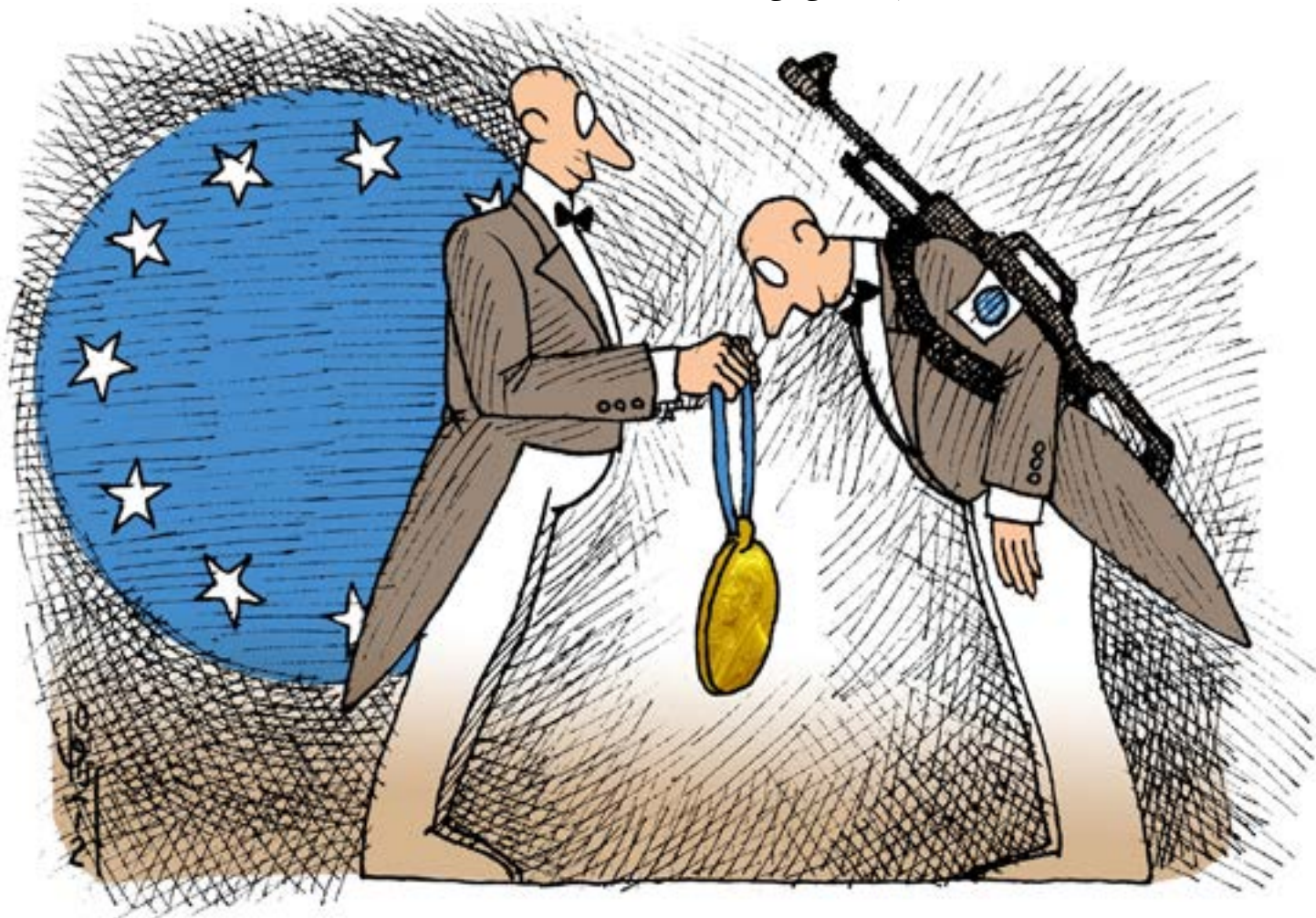
ج- معیار دوگانه: کمتر تحلیل‌گریست که نداند حکومت صدام یا جمهوری اسلامی، خودکامه و ماجراجویند، اما در همین حال کمتر فردی عامی پیدا می‌شود که نداند با تحریم‌های سنگین مالی چیزی از خودکامگی حاکمان کم نمی‌شود. حاکمیت درآمد حاصل از فروش نفت را صرف حفظ میلیشای خود می‌کند و در این بین طبقه‌ی متوسط به سمت فروپاشی اقتصادی-اخلاقی می‌رود. پایه‌های جنبش‌های اجتماعی خردگرا، نهادهای مدنی و فرهنگ مطالعه در هم می‌شکنند و جای خود را به گرسنگی، ناامنی، فساد و شورش‌های «نان» می‌دهند. پس این اتحادیه با تلاش برای شکستن غرور و توان اعتراض مردم و از بین بردن فرصت‌های پیشرفت ملتی، چگونه به صلح باور دارد؟ چگونه کرامت انسانی را گرمی می‌دارد، آن هنگام که صدای خرد شدن یک ملت به کوتاه آمدن یک حکومت تعبیر می‌شود؟ حقوق بشر اگر محترم است چرا در بین پیمانانی چون عربستان و اسرائیل و حتی گاهی در خیابان‌های خودشان بی ارزش می‌شود؟ اگر بمب اتم و ماجراجویی هسته‌ای خطر دارد، چرا کشوری که بیش از ۳ قرن است که به هیچ‌خاکی تجاوز نکرده، مورد تهدید متجاوزین عصر حاضر قرار می‌گیرد؟

این مطلب در پی نادیده گرفتن پیشرفت‌ها و دستاوردهای اتحادیه‌ی اروپا نیست، بلکه هدف پاک نگاه داشتن اندک مفاهیم انسانی ایست که هنوز از بلندگوهای رسانه‌ای تبلیغ می‌شوند.

نامه‌ی آلفرد نوبل می‌گذاریم؛ کشورهایی که در تسخیر کشورهای بسیاری در جهان شریک بوده‌اند و هنوز نیروهای نظامی شان در بسیاری نقاط جهان گسترده‌اند، در شش دهه‌ی گذشته نه تنها تلاشی همه‌جانبه در جهت دوستی ملل نکرده‌اند که با تجاوز به خاک ملت‌ها و کشتار آن‌ها بذر دشمنی را پراکنده‌اند. «تلاش در جهت انحلال یا کاهش نیروهای نظامی» هم به نظر نه چندان مرتبط با اتحادیه‌ایست که بیست و چهار عضو در پیمان ناتو حضور دارند و بودجه‌ی نظامی‌اش در سال ۲۰۱۰۲ صد و نود و چهار میلیارد و سیصد و پنجاه و هفت میلیون یورو بوده است. رقمی معادل ۶۰۱ کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه‌ی اروپا.

در همین رابطه با نگاهی به وضعیت اقتصادی یونان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا و برخوردهای سخت‌گیرانه‌ی اقتصادی کشورهای قدرتمندتر در جهت بهره‌کشی سنگین‌تر از مردم این کشورها و همچنین برخورد خشونت‌آمیز پلیس با مردم، چیزی به نام دوستی یا آرامش در روابط دولت‌ها و ملت‌ها هم دیده نمی‌شود. خیابان‌های یونان و اسپانیا در سال جاری شاهد خشن‌ترین حرکات اعتراضی و برخوردهای نیروهای امنیتی در سال‌های اخیر بوده‌اند که خود گواه ناتوانی اتحادیه‌ی اروپا در برقراری صلح حداقلی درون مرزهای خود است.

ب- دموکراسی و حقوق بشر: بدون شک اتحادیه‌ی اروپا در این زمینه پیشرفت‌هایی قابل تقدیر داشته است و در بسیاری از کشورها باید از تجربیات آن استفاده کرد، اما حقوق بشر بر مبنای محدوده‌ی مرزها قابل تعیین نیست؛ وقتی علت اهدای جایزه محدود به مرز شود، انسان درجه بندی می‌شود. چه بهتر بود که مسوولان اهدای جوایز، عبارت «در اروپا» را کمی می‌شکافتند





۱. پیش گامان صلح پژوهی

قرن هجدهم را بسیاری پایان انحطاط اروپا دانسته‌اند. همسو با انقلاب صنعتی رشد وسیعی در صنعت، کشاورزی، تولید و حمل و نقل ایجاد شده بود. همزمان با این پایان انحطاط شاهد آغاز گسترده‌ی «صلح پژوهی» در این قاره بودیم، که نقطه ابتدایی آن رساله «صلح ماندگار» امانوئل کانت فیلسوف آلمانی بود. کانت در این رساله به زمینه‌های ایجاد بستری پیرامون اتحاد ملل و تشکیل سازمانی برای برقراری صلح در جهان پرداخت. اما اجماع ملل و تشکیل این سازمان به هدف صلح در جهان ۰۵۱ سال پس از «صلح ماندگار» به وقوع پیوست و پیش گامی صلح پژوهان اروپایی به جایی نرسید. صلح پژوهی به معنی پژوهشهایی که هدف آن شناخت و فراهم آوردن زمینه‌های صلح است، هیچ گاه با نام اروپا بیگانه نبوده است. ترغیب به تشکیل کنفرانسها و گردهماییها با موضوع صلح و به هدف صلح هرچه بیشتر در جهان-که در بخشی از وصیت نامه آلفرد نوبل در ارتباط با جایزه صلح به آن اشاره شده است-سرتاسر تاریخ اروپا را پر کرده است. از هانری دونانت، برنده اولین جایزه صلح و بنیان گذار صلیب سرخ و مبتکر کنوانسیون ژنو تا انجمن میانجی گری فرانسوی که فردریک پاسه طرح آن را داده بود تا سازمان بینالمللی کار که به امور کار و کارگران میپرداخت.

۲. کشمکشهای داخلی و صلح پایدار قاره ای

بر خلاف پیشنهاد های صلح آمیز کانت و هوگو مبنی بر اتحاد ملل، اروپا انحطاط جدیدی را با جنگهای جهانی اول و دوم و لشکرکشیهای و جنایتهای بسیاری آغاز کرد. اما این ناپودی و جنگهای دوره ای اروپا با تشکیل «جامعه اقتصادی اروپا» بین شش کشور و با توافقنامه رم پایان

یافت. چارچوب قانونی مستحکم جامعه اقتصادی که بعدها «اتحادیه اروپا» نام گرفت، توسعه و دموکراسی را با رشد عجیبی پیش برد. واحد پولی مشترک تحت نظارت بانک مرکزی، سیاستهای مشترک کشاورزی، سیاستهای مشترک تجارت، سیاستهای مشترک شیلات، سیاستهای مشترک خارجه و امنیت و نقطه عطف تمام این دست آوردها، «پیمان شنگن» و برداشتن ایست های گمرکی مرزی، نوید صلح و آرامش و توسعه را برای اروپا پس از قرنهای آشفتگی به همراه داشت. جامعه اقتصادی اروپا که اولین بار پس از جنگ جهانی دوم با دیدی باز و نگرشی صحیح از پیوست اقتصاد و سیاست به خوبی به اهداف خود رسید. اهدافی که جز صلح در منطقه، جلوگیری از احتمال جنگی دیگر و بازسازی اروپا نبود. کشمکشهای سیاسی درون اتحادیه اروپا بین «میان دولنگراها» و «چند ملیت گراها» به خوبی به توازن رسید و این اتحادیه راهی همواری برای صلح در قاره را فراهم آورد. از خرابیهای جنگهای جهانی تا بزرگترین اقتصاد جهان در سال ۲۰۰۲ با ۳/۱ تولید ناخالص داخلی جهان، راهی بس طولانی بود. اما سیاستهای مشترک اقتصادی، ساختار حقوقی مستحکم اتحادیه، پیمان شنگن و عدم کنترل مرزی این راه طولانی را ممکن ساخت.

۳. پیامد داخلی و عملکرد خارجی

جهان عصری را به انتظار نشسته است. عصری که با رجعت به یک آرمان آغاز میگردد. آلمانی به نام آزادی که بیش از ۲ قرن پیش ملتی را گرد هم آورد، که بر مبنای احترام به انسان، خرد و آزادی او جهان جدید را بنیان گذاشتند. در طول این دو قرن، مبارزه ای شکوهمند برای دفاع از انسان آغاز شده بود و

دشمنان بزرگی مانند دولتهای مطلقه اروپایی، فاشیسم و کمونیسم به زانو درآمدند. اما امروز باری دیگر جهان دو قطبی را شاهد هستیم. جهانی که در یک سوی آن مدافعان آزادی و ارزشهای انسانی و در سویی دیگر ناقضان حقوق انسانی افراد قرار میگیرند. وقتی جنگهای دوره ای اروپا با تشکیل جامعه اقتصادی اروپا پایان یافت و انگیزه پیوستن به اتحادیه اروپا برای رسیدن به سیاستهای اقتصادی مشترک و جوامع تجاری گسترده تر باعث برپایی دموکراسی در کشورهای پرتغال و یونان و اسپانیا شد، وقتی که چند ملیت گرایی تهدیدی برای حاکمیت ملی و دموکراسی نشد، یعنی خواستگاه آزادی و دفاع از انسان درون مرزهای اتحادیه و به وسیله آن محقق شده است.

- کمک چهل و شش میلیون یورویی به مغرب برای بهبود «طرح برابری زن و مرد»
- کمک به افزایش بودجه تاجیکستان در جهت «توسعه نیروی انسانی»
- کمک سه میلیون یورویی برای بهبود «بهداشت، معیشت و تحصیل» پناهندگان افغانستان در ایران
- کمک چهل میلیون یورویی برای کشورهای میزبان «پناهجویان سوری»
- کمک به مصر برای «توسعه شبکه آب رسانی به بیش از ۵۱ میلیون شهروند مصر»
- کمک هشتاد و دو میلیون یورویی با سومالی برای افزایش هفده هزار «صلح به ان در جهت ثبات و توسعه»
- کمک صد میلیون یورویی برای «بهبود کیفیت آب و بازیافت زباله» در نوار غزه

اینها تنها گوشه ای از کمکهای اتحادیه اروپا، بیرون از مرزهای اتحادیه بود. تلاشی برای احترام به انسان و دفاع از آزادی و صلح که نشان از مسئولیت پذیری اتحادیه و مبارزه با ناقضان حقوق بشر و دشمنان آزادی ست.

۴. صلح و سیاست

در نگاهی به گفتار منتقدان اعطا جایزه صلح نوبل به اتحادیه اروپا، سیاست جنگ طلبی این اتحادیه به صورت ویژه به چشم میخورد. سیاستی که از اشغال خاورمیانه و جنگ با قذافی تا تحریمهای شدید علیه جمهوری اسلامی را شامل میشود.

سؤال اول: آیا برداشت انتزاعی از «صلح» به تنهایی جواب گوی سیاستهای صلح طلبانه است؟
دوم: آیا برداشت انتزاعی از «سیاست» جواب گوی سیاستهای جنگ طلبانه است؟
صلح و احترام به انسان و دفاع از ارزشهای او درهم گره خورده اند و جدایی آنها جز تعابیر خلاف واقع حاصلی نخواهد داشت. همان طور که فرآیند تعریف دوباره مرزهای سیاسی با باز اندیشی مرزهای فرهنگی پیوند دارد. آن چه مفهوم حقوق بشر به آن اشاره دارد ادعاهای مربوط به ارزشهای کلی و جهانی ست که ممکن است با ارزشهای فرهنگهای محلی در تضاد واقع شود؛ و نمیتوان با استناد به ارزشهای فرهنگی قضاوتی همه جانبه و صحیح در مورد مرزهای سیاسی و سیاستهای کلان به دست آورد. به زعم نگارنده نگاه به سیاستهای روز و توصیف سیاسی یک ضعف عمده و گسترده در کلام بسیاری از منتقدان است. نگاه به علوم اجتماعی و سیاسی نباید نگاهی توصیف گرایانه باشد و بررسی وضعیت ایستا بدون در نظر گرفتن زمینه های پویایی و آینده راهگشا نخواهد بود. نمیتوان از این علوم سخن گفت و دغدغههای، مشکلات، بحرانها و نارساییهای جوامع را در نظر نگرفت و نسبت به این مسائل بی اعتنا بود. در کلام این منتقدان اتخاذ دیدگاه تحلیلی و در عین حال تجویزی برای معضلات سیاسی ضرورت دارد.

طبعاً «بهبود» برابری روشهای عقلانی برای رسیدن به هدفی شخصی و غیر عقلانی یا غیر عمومی آن هدف را عقلانی نمیکند. عقلانی شدن در این تعریف مستلزم دفاع مستدل از آن هدف بر اساس معیارهای عمومی است و طبعاً چنین دفاعی در حضورش از یک ذهن صورت میگیرد. کارگزار تک ذهنی میتواند اهدافی را برگزیند و آنها را معقول تلقی کند و برای دستیابی به آنها به طور عقلانی رفتار کند و ابزارهای کار سودمند را برگزیند، اما تنها وقتی میتواند در خصوص عقلانی بودن خواستها و اهداف سخن گفت که کارگزار مورد نظر بتواند از اهداف مختار خود در آستانه ذهن و زبان عموم ذینفع به شیوه ای مستدل دفاع کند.

۵. اروپا و واقعیت صلح

در نگاه نگارنده جهان در انتظار عصری است که اروپا آن را به چشم میبیند. جامعه ای که در دفاع از انسان، خرد و آزادی چه درون مرزهای و چه بیرون از مرزهای خود را هدف قرار داده است. جامعه ای که با صلح پژوهی امانوئل کانت و ویکتور هوگو تلاش خود را آغاز کرد و با ابتکار دونانت در تاسیس صلیب سرخ و کنوانسیون ژنو اولین جایزه صلح نوبل را دریافت کرد و به وسیلهی دهه نافر چون هارتی اکتیساری به حل مناقشات بینالمللی پرداخت و امروز اتحادیه اروپا به نمایندگی از قاره صلح جایزه دریافت میکند. جایزه ای که به قول باروسو متعلق به پانصد میلیون شهروند آن است.



گزارش آماری وضعیت حقوق بشر ایران - مهر ۹۱

در این نوشتار ۲۱۵ گزارش حقوق بشری منتشره تیر ماه در ۱۱ رسته حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. و علاوه بر تلاش برای ارتقای دقت گزارشات، سعی شده است جنبه‌های آموزشی نیز در گزارش تقویت شود. بررسی حقوقی اخبار و گزارشات مهم و پرداختن به گزارشات که بیشترین و کمترین توجه را به خود اختصاص داده است در کنار استفاده از محاسبات آماری و نموداری را باید از دیگر نکات برجسته این گزارش دانست.

ارزیابی عمومی اخبار نقض حقوق بشر در ماه مهر

ماه مهر سال ۱۳۹۱ با تداوم و بعضاً تشدید نقض حقوق بشر در برخی حوزه‌ها سپری شد. گزارش‌های حقوق بشری در حالی حاکی از تداوم صدور و اجرای احکام ضد انسانی اعدام در کشور است که نوزدهمین روز از ماه گذشته با ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه اعدام مصادف شده بود؛ هم‌چنین نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران اعلام کرد که از دهم اکتبر سال ۲۰۱۱ تا دهم اکتبر ۲۰۱۲، ۴۸۸ نفر که تحت اتهام‌های مختلف از سوی دستگاه قضایی به اعدام محکوم شده بودند، در زندان‌های کشور و یا در ملاءعام به دار آویخته شدند و در طی همین بازه‌ی زمانی دستگاه قضایی ۳۳۳ تن دیگر را به اعدام محکوم کرده است. با توجه به این مقدمه، در آخرین روز از ماه مهر، سه زندانی سیاسی بلوچ به نام‌های عبدالباسط ریگی، عبدالجلیل کهرزهی و یحیی چاری زهی در واکنش به بمبی که به تازگی در مسجد امام حسین چابهار منفجر شده است، در زندان زاهدان اعدام شدند. این سه زندانی که به اتهام محاربه از طریق عضویت در گروه‌های سیاسی-نظامی به اعدام محکوم شده بودند، با قطع تلفن‌های زندان زاهدان به سلول انفرادی منتقل و در محوطه‌ی همین محل به دار آویخته شدند.

در همین زمینه دادگاه انقلاب اهواز چهار نفر از فعالان عرب در شادگان در نزدیکی اهواز را که حدود چهار سال پیش دستگیر شده بودند، به اعدام محکوم کرده است. غازی عباسی، عبدالرضا امیر خنفره، عبدالامیر مجدمی و شهاب عباسی چهار شهروندی هستند که به اتهام محاربه و فساد فی الارض با حکم مرگ مواجه شده‌اند. این افراد همگی کمتر از سی سال سن دارند.

هم‌چنین در پی انتقال ۱۰ تن از زندانیان زندان قزل‌حصار به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین جهت اجرای حکم، جمعی از خانواده‌های ایشان چندین مرتبه از جمله در روزهای ۱۲، ۱۹، ۲۶ و ۲۹ مهرماه تجمعی اعتراضی در مقابل بیت رهبری نظام جمهوری اسلامی در خیابان پاستور ترتیب داده و خواستار لغو محکومیت اعدام نزدیکان خود شدند که بزرگترین این تجمعات مربوط به چهارشنبه نوزدهم مهرماه، برابر با ۱۰ اکتبر بود و جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ نفر در آن حضور داشتند. این افراد علی‌رغم تلاش‌های مستمرشان موفق به دریافت جواب قانع‌کننده‌ای از مسئولین نشدند.

هرچند که اجرای حکم این افراد که به اتهام قاچاق مواد مخدر با حکم مرگ مواجه شده بودند، در طی ماه گذشته با واکنش نهادهای حقوق بشری و تلاش خانواده‌هایشان چند بار به تعویق افتاد اما این افراد سرانجام در سحرگاه دوشنبه، اول آبان ماه به دار آویخته شدند. از سوی دیگر در اوایل ماه گذشته در پی اعتصاب بازار بزرگ تهران به علت افزایش بی‌رویه و پی‌درپی نرخ ارز و گرانی‌های بی‌سابقه، تجمعات پراکنده‌ای با حضور جمع کثیری از بازاریان و مردم در حوالی میدان خمینی، منوچهری، چراغ برق، استانبول و فردوسی شکل گرفت اما جو این تجمعات با دخالت نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شد. ده‌ها نفر از معترضین نیز که شعارهای سیاسی سر می‌دادند نیز بازداشت شده و عده‌ای هم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه‌ی جمهوری اسلامی نیز هشدار داد [افراد] که برای ضربه زدن به نظام اقدام به ایجاد اخلاف در نظام اقتصادی می‌کنند، طبق قانون مفسد فی الارض بوده و به اعدام محکوم می‌شوند. [لاری در یک کنفرانس مطبوعاتی مدعی شد که بیش از ۳۰ نفر در این زمینه دستگیر شده‌اند و این افراد از لحاظ موقعیت اجتماعی، میزان تحصیلات و سنی و سال در طیف‌های مختلفی قرار دارند.

همین‌طور مردم عموماً و اقشار کم درآمد جامعه و طبقه‌ی کارگر خصوصاً، در حالی با بحران اقتصادی که ناشی از عواملی چون اجرایی شدن طرح هدفمندی رایانه‌ها (طرح تعدیل اقتصادی) و تشدید اعمال تحریم‌ها از سوی جامعه‌ی جهانی؛ مواجه‌اند که آمار تعطیلی و ورشکستگی کارخانجات و بیکاری کارگران روندی صعودی و سونامی‌وار را طی می‌کند. بیکاری ۱۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه‌ی پویا خودرو شرق و ۲۵۰۰ تن از کارگران کوره پزخانه‌های ورامین از جمله‌ی این موارد است.

کارگران شرکت بنیان دیزل تبریز هم در اعتراض به تهدیدات مدیریت و مالک کارخانه به انتقال و اخراج ایشان دست به اعتصابی طولانی مدت، که دستکم بیست روز به طول انجامید، زدند. گفتنی است که مالک کارخانه‌ی بنیان دیزل تبریز با علم به گرانی زمین و واقع شدن کارخانه در جوار شهر، قصد دارد کاربری این کارخانه‌ی ۵۰ ساله را تغییر دهد.

علاوه بر این حدود ۲۰۰ راننده‌ی شرکت واحد تهران در مقابل ساختمان شورای شهر واقع در خیابان بهشت تجمع کردند. رانندگان شرکت واحد معتقدند در ارائه‌ی مزایای شغلی میان پرسنل این مجموعه و رانندگان تبعیض وجود دارد. این رانندگان علاوه بر اینکه خواهان همسان سازی دستمزدها میان تمامی پرسنل شهرداری هستند، به مبلغ اندک برخی حقوق جنبی از جمله حق خواروبار و مسکن و... نیز اعتراض دارند. آن‌ها هم‌چنین به اینکه چرا افزایش بهای اتوبوس‌ها از ۲۰۰ به ۲۰۰ تومان هیچ تأثیری بر حقوق رانندگان شرکت واحد نداشته است، معترض هستند.

افزون بر مواردی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، واژگون شدن اتوبوس حامل دانش‌آموزانی که بصورت اجباری به مناطق جنگ زده برده شده بودند و مرگ ۲۶ نفر از سرنشینان آن و زخمی شدن ۱۸ نفر دیگر، از دیگر حائز اهمیت ماه گذشته بود. مسافران این اتوبوس دانش‌آموزان دختر در مقطع دوم دبیرستان و اهل شهرستان بروجن بودند که متأسفانه در مسیر بازگشت از منطقه‌ی راهیان نور (مناطق جنگ‌زده) دچار حادثه شدند.

در پی این فضای شهر بروجن به شدت امنیتی شد و ماموران اطلاعات و بسیج برای جلوگیری از اعتراضات احتمالی خانواده‌های داغدار در تمام شهر حضور یافتند. گفتنی است، که شرکت در این اردو برای دانش‌آموزان اجباری و دارای ۸ نمره‌ی درس دفاعی بوده است. اکثر نقاط شهر سیاه پوش شد و مردم از این اتفاق به شدت خشمگین هستند.

توجه ویژه به برخی گزارش‌های حقوق بشری

معمولاً برخی از گزارشات حقوق بشری با توجه و حساسیت ویژه‌ای نسبت به موارد مشابه دنبال می‌شوند و به طبع از بازتاب بیش‌تری نیز برخوردار می‌شوند. این مهم الزاماً به معنی این نیست که این گزارشات درصد بیش‌تری از نقض حقوق بشر را به خود اختصاص داده‌اند. در این بخش از گزارش ماهانه، به برخی از این گزارشات اشاره می‌شود.

ماهواره‌ی یوتلست از صبح روز دوشنبه ۲۴ مهر (۱۵ اکتبر) پخش ماهواره‌ی شبکه‌های رادیو تلویزیونی جمهوری اسلامی را قطع کرد. شبکه‌های پرس تی وی، العالم، خبر، سحر (۱) و (۲)، جام جم (۱) و (۲)، الکوثر، قرآن و رادیو ایران برنامه‌های خود را از طریق این ماهواره برای بخش‌هایی از جهان پخش می‌کردند. دلیل اتحادیه‌ی اروپا برای تحریم ضرباتی، عدم رعایت حقوق بشر در سازمان صدا و سیما اعلام شده است.

هم‌چنین خبر بازداشت فائزه و مهدی هاشمی، دو تن از فرزندان اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، در حالی در رسانه‌ها انعکاس گسترده‌ای داشت که ماهانه تعداد کثیری از فعالین سیاسی- اجتماعی در سکوت بازداشت و زندانی می‌شوند. خانم هاشمی به منظور تحمل شش ماه حبس تعزیری بازداشت و به بند زندان زندان اوین منتقل شده است. وی سال گذشته در شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، به ریاست قاضی صلواتی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام، به شش ماه حبس و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی محکوم شد. مهدی هاشمی نیز که به دست داشتن در اعتراضات پس از انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری و فساد مالی متهم شده است، پس از ورود به کشور بازداشت و به بند ۲ الف سپاه پاسداران منتقل شده و تحت بازجویی قرار دارد.

از دیگر سو، روزنامه‌ی شرق به دنبال انتشار یک کاریکاتور، از سوی هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف و مدیر مسئول آن نیز بازداشت شد. روزنامه‌ی شرق از زمان آغاز به کار خود (دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی) تاکنون، چندین بار توقیف شده است.

مضاف بر این و در حوزه‌ی فرهنگی، با لغو مراسم جشن خانه‌ی موسیقی که قرار بود روز هفدهم مهرماه در سالن برج میلاد برگزار شود، مواجه بودیم. خانه‌ی موسیقی ایران با انتشار بیانیه‌ی ای ضمن عذرخواهی از اهالی موسیقی افزود: [جشن خانه‌ی موسیقی که هر ساله در ماه مهر همزمان با روز جهانی موسیقی و سالروز تولد حکیم ابونصر فارابی برگزار می‌شود، امسال با همه تمهیدات و برنامه ریزی‌های مفصل متأسفانه با مشکل مواجه و نهایتاً لغو شد.] به نظر می‌رسد دلیل لغو مجوز این مراسم را مخالفت مسئولان با تقدیر از محمدرضا شجریان در این مراسم بوده است.

پدر، مادر و عمه‌ی بهنود رضانی، دانشجوی ۱۹ ساله رشته‌ی مکانیک دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل که اسفند ماه سال ۸۹ جان باخت نیز، به اتهام تلاش برای برگزاری مراسم ترحیم برای پسر خود از سوی دادگاه انقلاب در مجموع به بیست ماه حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

بی‌توجهی به اخبار نقض حقوق بشر

از میان گزارشات که در زمینه‌ی حقوق بشر جمع آوری و منتشر می‌شود، موارد بسیاری وجود دارد که با وجود میزان اهمیت، از منظر حجم بالای نقض حقوق بشر، با کم‌توجهی و بعضاً بی‌توجهی روبرو می‌شوند. با تاکید بر اینکه درصد اعظمی از اینگونه گزارشات مربوط به شهرستان‌هاست، می‌توان دلایلی از جمله رفتار گزینشی رسانه‌ها، افراد فعال در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و ذائقه‌ی مخاطبین را عامل وجود چنین مهمی برشمرد.

این قسمت از گزارش که به نوعی در تقابل با بخش قرار می‌گیرد، به گزارشات فوق الذکر می‌پردازد.

در ماه گذشته چندین زندانی سیاسی یا امنیتی منجمله فریدین مرادپور در زندان تبریز، محمدمامین آگوشی در زندان زاهدان، فرح واضحان و نسرين ستوده در زندان اوین، محمد نظری و خالد حردانی در زندان رجایی‌شهر کرج دست به اعتصاب غذا زدند که علی‌رغم اهمیت حساسیت، اخبار اکثر ایشان با کم توجهی دنبال شد.

از سوی دیگر معاون سیاسی، امنیتی استاندار همدان در حالی از ۱۷۷۳ مورد ازدواج افراد بین ۱۰ تا ۱۴ سال در این استان خبر داده است که در ماه گذشته غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه نیز، ازدواج کودکان را بلا مانع اعلام کرده است. وی تاکید کرد این اقدام به خودی خود قانونی بوده و خلاف مقررات نیست.

علاوه بر این غلامرضا خسروی که اخیراً با تایید حکم اعدام در دیوان عالی کشور مواجه شده، پس از اینکه با درخواست خانواده‌ی وی پرونده‌اش به کمیسیون عفو و بخشودگی قوه قضائیه ارجاع شد اما وزارت اطلاعات در پاسخ بدان اعلام داشت که نامبرده مشمول عفو نمی‌باشد و اجرای حکم بلامانع است.

اللهمار ملک‌شاهی، رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس هم گفته است که اگرچه حکم رجم یا سنگسار در لایحه مجازات اسلامی نیامده است اما این به معنای حذف آن نیست. وی تاکید کرده است که «حکام شرعی» قابل حذف شدن نیست و در قانون اساسی آمده، هر جایی که قانون ساکت است قضات می‌توانند به مبانی شرعی مسلم مراجعه کنند و سنگسار نیز از جمله‌ی آن‌ها است.

در خصوص صدور حکم ضد انسانی قصد عضو محکومین هم، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان دزفول از صدور حکم قطع دست برای یک زندانی متهم به سرقت در این شهرستان خبر داده است.

در موردی مشابه نیز، شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب شیراز برای متهم ردیف دوم یک پرونده به اتهام سرقت از طلافروشی با استفاده از سلاح گرم، حکم قطع دست راست و پای چپ صادر نموده است. گفتنی است که متهم ردیف اول این پرونده توسط همین شعبه به اعدام محکوم شده و دیگر شهروندی که ایشان را همراهی می‌کرده، در حین تعقیب و گریز با ماموران امنیتی جان خود را از دست می‌دهد.

هم‌چنین قاسم احمدی لاشکی، یکی از نمایندگان مجلس از بی‌سوادی ۳۴۰ هزار کودک ۶ تا ۹ ساله به علت فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها خبر داد. او با ابراز تاسف از این آمار با بیان اینکه بسیاری از کشورهای دنیا به سمت ریشه‌کن کردن بیسوادی حرکت کرده‌اند، گفته است: در چنین شرایطی بیسوادی تعدادی از کودکان و نوجوانان جای سوال دارد.

در پایان این بخش جای تاکید دارد که گزارش به دار آویخته شدن سه زندانی بلوچ در زندان زاهدان و همین‌طور محکومیت به اعدام چهار فعال سیاسی اهل اهواز که پیش‌تر به آن اشاره شد، به رغم دارا بودن حجم بالای نقض حقوق بشر، با کم توجهی فاحشی مواجه شد.

مستندات حقوقی و قانونی برای برخی گزارش‌های ماه گذشته

در این قسمت تلاش شده که برخی از موارد نقض حقوق بشری که در ماه گذشته به وقوع پیوسته، از لحاظ حقوقی به طور مختصر بررسی شود. هدف از این کار ترویج آموزش در کنار اطلاع رسانی به منظور آگاهی شهروندان از حقوق بدیهی خود می‌باشد.

طبق ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۶ اعلامیه حقوق مدنی-سیاسی، حق زندگی، از حقوق ذاتی هر انسان به حساب می‌آید و این حق بایستی به موجب قانون نیز حمایت شود. بند ۲ ماده ۱ دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به منظور الغای مجازات مرگ هم اقدامات لازم را در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضائی را، به کشورها گوشزد می‌کند.

مضاف بر این به علل گوناگونی منجمله، اجرایی شدن طرح تعدیل اقتصادی، عدم استخدام کارگران توسط کارفرمایان با تکیه بر قوانین کار و شرایط اقتصادی موجود که منجر به تعطیلی یا ورشکستگی خیل عظیمی از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها شده است؛ مدتی است که با اخراج طیف وسیعی از کارگران و روند رو به رشد معضل بیکاری مواجه هستیم و یا کاهش قدرت خرید کارگران در حالی که عدم تامین نیازی‌های حداقلی کارگران نقض صریح بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بخش الف ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر تامین یک زندگی حداقلی برای این طبقه تاکید می‌ورزد، است.

ثبت قانونی ازدواج کودکان نیز، در نظر نگرفتن حق رضایت آزاد و کامل در ازدواج که در بند ۲ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده، می‌باشد. بر این اساس و در راستای اینکه این امر زندگی افراد را به اشکال گوناگون می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد، ازدواج زودهنگام افراد زیر ۱۸ سال به طور اجتناب‌ناپذیری عموماً آن‌ها را از تحصیل محروم می‌کند.

قطع اعضای بدن متهمان نیز یکی از غیرانسانی‌ترین شیوه‌ی های اعمال مجازات است که بی

تردید هتک حرمت و حیثیت محکومان را نشانه می‌گیرد و ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هم اشاره می‌کند که هیچکس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ردیلی قرار داد.

ممانعت از تجمع بازاریان و بازرگانان ده‌ها تن از مردم در پی اعتصاب بازار بزرگ تهران، علاوه بر اینکه ناقض بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر که بر حق آزادی عقیده و بیان تاکید نموده‌اند؛ است، به بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که حق تشکیل و آزادی اجتماعات را به رسمیت می‌شناسد، نیز بی توجه است. این همه در حالیست که بر طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی هم تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها بدون حمل سلاح و به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

علاوه بر این بحران در شرکت‌های تولیدی و کارخانجات که اکثراً به علت دشواری دریافت ارز دولتی و پرداخت نشدن یارانه‌ی تولید است، بیکاری خیل عظیمی از کارگران را به همراه داشته است. این در حالیست که عدم تامین نیازی‌های حداقلی کارگران نقض صریح بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بخش الف ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر تامین یک زندگی حداقلی برای این طبقه تاکید می‌ورزد، است.

مقدمه آمار

بر اساس گزارش‌های گردآوری شده از سوی نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران، در محدوده زمانی مهر ماه سال ۱۳۹۱ تعداد ۲۱۵ گزارش از سوی حداقل ۴۶ منبع خبری یا حقوقی انتشار یافته است.

در بررسی موردی ۲۱۵ گزارش مهر ماه، تعداد ۳۵۸۱۷۵ مورد نقض حقوق که ۶۱۷۵ مورد آن نقض مستقیم حقوق بنیادین بشر با حضور آمر در تطبیق با اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعداد ۳۵۲۰۰۰ مورد آن نقض حقوقی است که در عین وجود معاهدات بین المللی، نقض بنیادین حقوق بشر محسوب نمی‌شود؛ ارزیابی شده است.

عمده موارد نقض حقوقی که علیرغم تاثیر مستقیم از سیاستگذاری‌های حکومت، اقدام مستقیم و منظم نقض حقوق بشر را در بر نمی‌گیرد، در حوزه کارگری و کودکان بوده است و حقوقی از قبیل بلاتکلیفی و یا بیکاری و کودکان محروم از تحصیل از این جمله‌اند.

بدیهی است گزارش‌هایی که در پی می‌آید با توجه به عدم اجازه دولت ایران به فعالیت مدافعان حقوق بشر تنها بخش کوچکی از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران است. در موضوع میزان خطای گزارش که حداکثر ۳ درصد در بحث منابع برآورد می‌شود باید اشاره کرد که آرگانهای خبری مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران میزان ۳۷ درصد گزارش‌های این ماه را ارائه و مستند کرده‌اند، رسانه‌های حکومتی یا نزدیک به دولت میزان ۲۵ درصد و سایر منابع خبری-حقوقی غیر دولتی ۳۸ درصد گزارش‌ها را منتشر کرده‌اند که بدیهی است بخش آمار مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران امکان زیادی برای مستند کردن گزارش‌های سایر گروه‌های خبری یا حقوقی را ندارد و در این حوزه حسب تجربه و شناخت خود عمل می‌کند. در حال حاضر در گزارشی که پیش رو است، میزان موارد نقض حقوق نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۷درصد کاهش و نسبت به ماه قبل نیز ۸درصد افزایش داشته است.

مشروح آمار

کارگری:

در مهر ماه سال جاری ۴۶ گزارش در مورد نقض حقوق کارگران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران به ثبت رسید مجموع موردی این نقض حقوق بالغ بر ۱۴۴۸۲ مورد است.

بر اساس این گزارش‌ها ۶۷۷۵ کارگر حقوقشان توسط کارفرمایان پرداخت نشده است، در بررسی مجموعه ماههای حقوق تعویقی، این کارگران جمعا ۸۶ ماه از حقوق ماهیانه محروم بوده‌اند.

بر اثر سوانح در محل کار به دلیل فقدان ایمنی شغلی ۱۱ کارگر جان خود را از دست دادن و ۵ تن نیز مصدوم شدند ۵۲۲۸ کارگر از کار بیکار شدند، ۷ کارخانه یا واحد تولیدی تعطیل شده است.

در طی این ماه یک فعال کارگری از سوی دستگاه‌های امنیتی بازداشت و دو تن نیز احضار شدند هم چنین در این ماه دستگاه قضایی یک تن از فعالین را احضار و محاکمه کرده و برای یک تن نیز ۱۹ ماه حبس تعزیری در نظر گرفته است. طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کارگران ۴۳درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد افزایش ۴۵درصد بوده ایم.

اقلیت‌های مذهبی:

در ماه گذشته از مجموع ۱۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۴۷ مورد نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بخشی از این آمار مربوط به بازداشت ۱۲ تن از اقلیت‌های مذهبی بوده است و از سوی دیگر ۵ تن به اداره اطلاعات و یا دستگاه قضایی احضار شدند.

هم چنین ۵ تن از اقلیت‌های مذهبی از سوی دستگاه قضایی به ۱۷۲ ماه حبس تعزیری محکوم شدند. هم چنین نیروهای امنیتی در مراجعه به منزل شهروندان اقدام به تفتیش منزل ۳ شهروند نمودند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی ۵۵ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد افزایش ۵۲ درصد بوده ایم.

اقلیت‌های قومی - ملی:

در ماه گذشته از مجموع ۶ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۳ مورد نقض حقوق اقلیت‌های قومی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

از این تعداد می‌توان به احضار ۱ تن به دادگاه و محاکمه ۴ تن از فعالین اشاره داشت. هم چنین دستگاه قضایی ۸ تن را نیز به ۹۴ ماه حبس تعزیری محکوم کرد.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت‌های قومی ۳۳ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۴۰ درصد را شاهد بوده ایم.

اصناف:

در ماه گذشته از مجموع ۱۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۳۸۴ مورد نقض حقوق اصناف در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در طی این ماه دست کم ۱۳۱۷ واحد صنفی پوشاک، کافی شاپ، چاپخانه و مراکز عرضه قلیان در طرح امنیت اخلاقی پلیس به دلیل مغایرت با شئون اسلامی توسط نیروهای انتظامی و یا اداره امکان پلمپ شدند.

هم چنین ۶۲ نفر شهروندان و بازاریان نیز در پی تجمعی و اعتصابات بازار در طی این ماه بازداشت شدند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اصناف ۵۴ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۹ درصد را شاهد بوده ایم.

فرهنگی:

در ماه گذشته از مجموع ۴ گزارش ثبت شده، تعداد ۵ مورد نقض حقوق فرهنگی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این حوزه میبایست به بازداشت دو فعال فرهنگی و ممانعت از نشر یک اثر فرهنگی و ممانعت از سخنرانی دو فعال فرهنگی اشاره کرد.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق فرهنگی ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است. هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۷۱ درصد را شاهد بوده ایم.

زنان:

در ماه گذشته از مجموع ۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۳ مورد نقض حقوق زنان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این حوزه میبایست به قتل ناموسی ۳ زن اشاره کرد و هم چنین ۲ مورد اسیدپاشی از دیگر موارد نقض حقوق زنان در طی ماه گذشته بوده است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زنان ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۵۷ درصد را شاهد بوده ایم.

کودکان:

در ماه گذشته از مجموع ۴ گزارش ثبت شده، تعداد ۳۴۱۷۷۵ مورد نقض حقوق زنان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این بخش بایستی به قتل یک کودک و محرومیت ۳۴۰ هزار کودک از حق تحصیل اشاره

کرد، همچنین ۱۷۷۳ کودک نیز ازدواج کردند و یک مورد نیز کودک آزاری در این ماه گزارش شده است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کودکان نسبت به سال گذشته ۲۵ درصد افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۵۰ درصد را شاهد بوده ایم.

اعدام:

در ماه گذشته از مجموع ۳۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۷۶ مورد صدور و اجرای حکم اعدام در زندان ها و یا در ملاء عام توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در مهر ماه سال جاری، حسب گزارشات به ثبت رسیده، ۲۴ شهروند به اعدام محکوم شدند که ۲۳ تن از این افراد را مردان و ۱ تن را نیز زنان تشکیل می دادند.

هم چنین در طی ماه مذکور ۴۹ تن در ایران اعدام شدند که اجرای حکم ۳ تن از ایشان در ملاء عام صورت گرفته است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل صدور و اجرای حکم اعدام ۲۶ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۲۶ درصد را شاهد بوده ایم.

دانشجویان:

در ماه گذشته از مجموع ۱۰ گزارش ثبت شده، تعداد ۶۴ مورد نقض حقوق دانشجویان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر این اساس ۳ تن از دانشجویان بازداشت شدند، ۱۱ نفره دانشجویی پلمپ یا توقیف شد، ۵۰ دانشجوی از خوابگاه اخراج شدند و ۸ دانشجو نیز از تحصیل در دانشگاه های کشور محروم شدند.

هم چنین یک تن از فعالین دانشجویی از سوی دستگاه قضایی به ۵ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق آکادمیک ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۲۳ درصد را شاهد بوده ایم.

زندانیان:

در ماه گذشته از مجموع ۴۵ گزارش ثبت شده، تعداد ۹۵ مورد نقض حقوق زندانیان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

این تعداد گزارش مربوط به زندانیان، نگهداری در محیط نامناسب ۹ مورد، محرومیت از ملاقات حضوری و کابینی ۴ مورد، محرومیت از رسیدگی پزشکی ۲۹ مورد، انتقال اجباری به محل نامعلوم ۳۸ مورد، انتقال ۶ نفر به انفرادی، اعتصاب ۱۱ زندانی سیاسی، تهدید و تبعید و استفاده از دست بند و پابند ۲ مورد، قتل و مرگ زندانیان ۱ مورد، عدم تفکیک زندانیان بر اساس جرائم ۳ مورد، بوده است.

هم چنین ۲ تن از بازداشت شدگان در انفرادی نگهداری شده و بر همین اساس ۵ تن از بازداشت شدگان نیز به صورت بلا تکلیف در سلولهای انفرادی رها شدند و حداقل در یک مورد بازداشتی مورد شکنجه روحی قرار گرفته است.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زندانیان ۴۶ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۳ درصد را شاهد بوده ایم.

اندیشه و بیان:

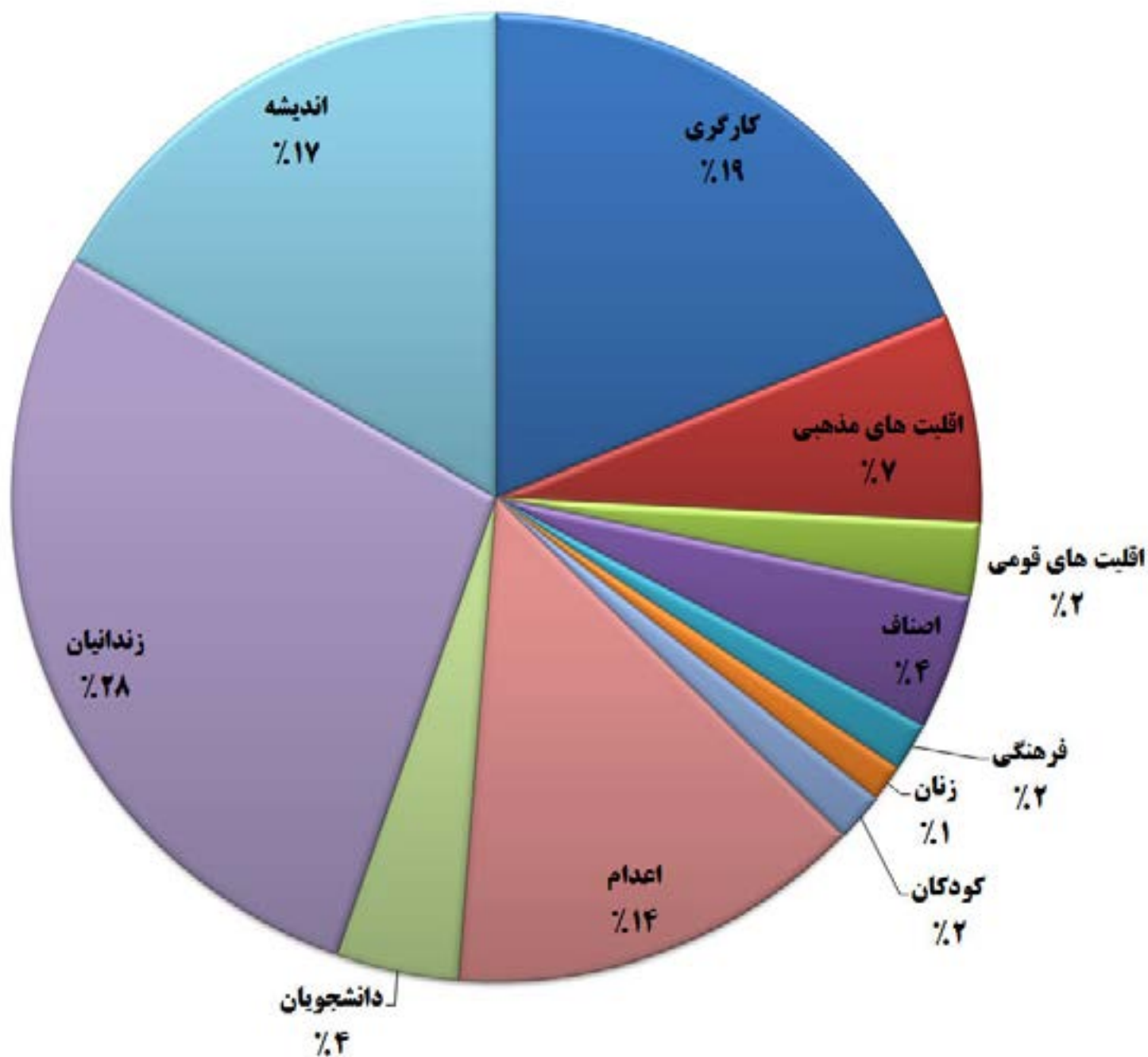
در ماه گذشته از مجموع ۳۹ گزارش ثبت شده، تعداد ۲۳۱ مورد نقض حقوق در حوزه اندیشه و بیان توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر اساس این آمار ۱۹ تن به صورت موردی و ۱۵۰ تن نیز به صورت فله ای بازداشت شدند ۲۳ تن به اداره اطلاعات و دادگاه انقلاب احضار شدند، ۹ تن مورد محاکمه قرار گرفته است. همچنین ۱۸ تن از فعالین نیز از سوی دستگاه قضایی جمعاً به ۱۸۲۴ ماه حبس تعزیری، ۹۶ ماه حبس تعلیقی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند و یک تن نیز ۱۲۰ ماه از فعالیت اجتماعی محروم شده است.

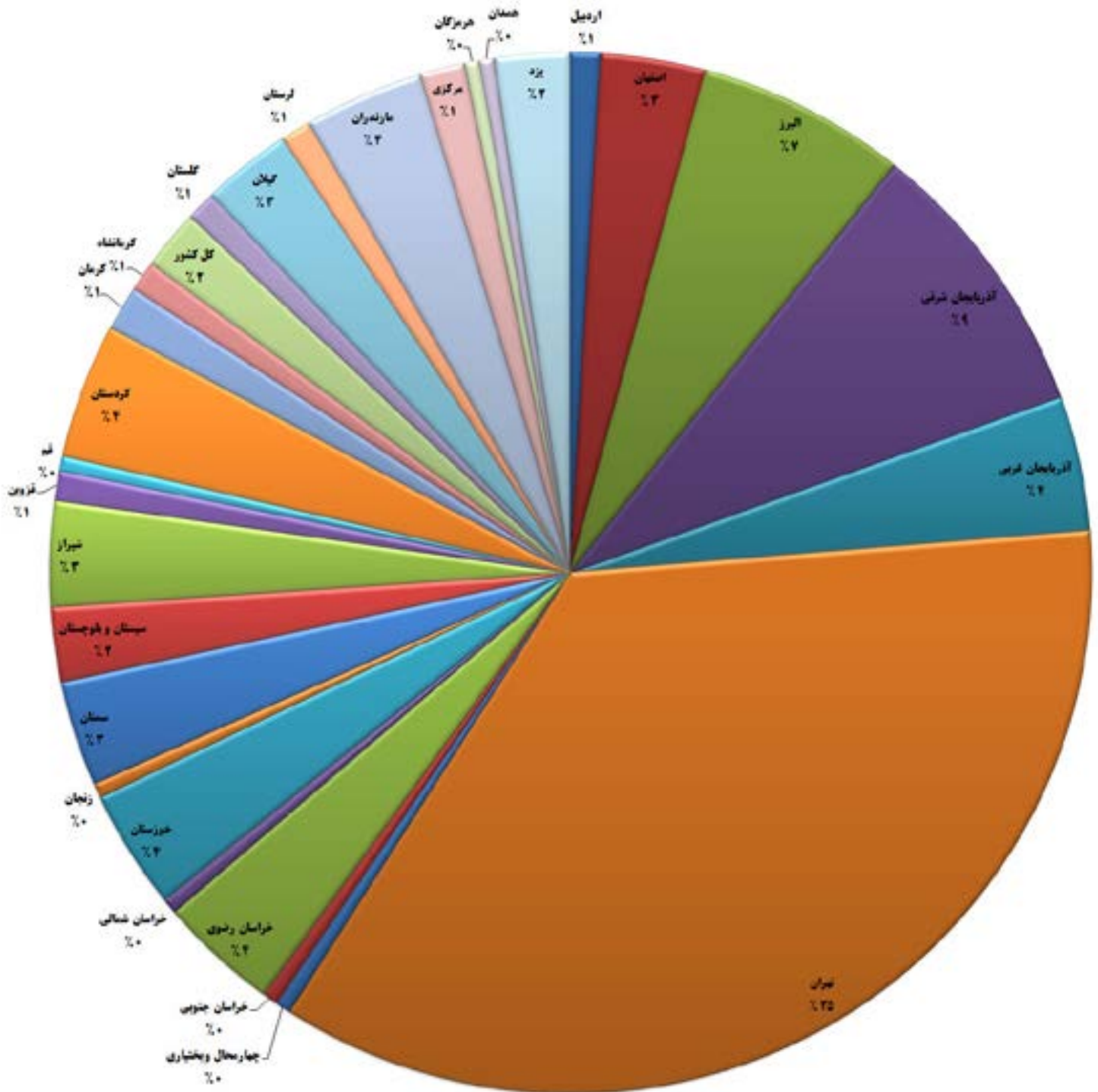
طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اندیشه و بیان ۱۶ درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۱۲ درصد را شاهد بوده ایم.

نمودار زیر مقایسه گزارش ماهانه بر اساس گستره رسته‌ها در مهر ماه ۱۳۹۱ است، همانطور که در ذیل مشاهده می‌کنید، زندانیان با ۲۸ درصد و حوزه کارگری با ۱۹ درصد به ترتیب در رتبه اول و دوم تعداد موارد گزارش شده از سوی گزارشگران حقوق بشر قرار دارند.

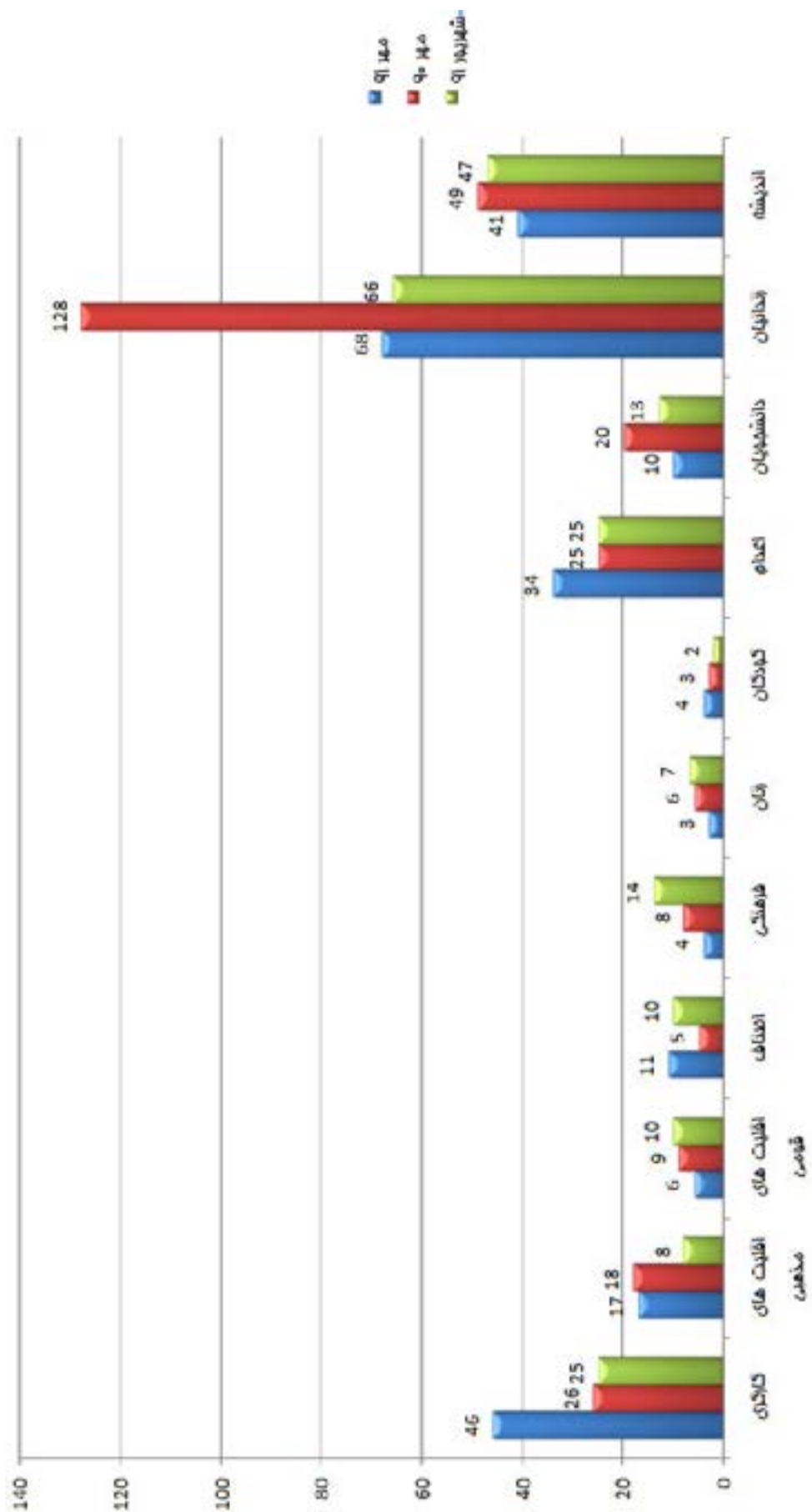
مقایسه نموداری گزارش ماهانه بر اساس رسته‌ها در مهر ۹۱



در ادامه می‌توانید نمودار دایره‌ای مربوط به مقایسه استان‌ها و حجم گزارشات ثبت شده که رابطه مستقیمی با توان گزارشگران حقوق بشر در ایران دارد را مشاهده نمایید.



در پایان برای مقایسه آماری مهر ۹۱ با ماه مشابه سال قبل و ماه گذشته، به نمودار ذیل توجه کنید.





tough
tough